

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال چهارم
شماره ۳۸ - اردیبهشت ۱۳۸۲ - مه ۲۰۰۳

امپریالیسم ببر کاغذی است

امپریالیسم ببر کاغذی است. این سخن رهبر بزرگ خلق چین مائوتسه دون است. امپریالیسم ببر کاغذی است مشروط بر اینکه ما از نقطه نظر استراتژیک و طولانی به آن بنگریم، ولی امپریالیسم در عرصه تاکتیکی باید به مصداق "دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرده" به حساب آید تا دچار توهم در باره وی نگردیم. امپریالیسم ببر کاغذی است اگر خلقها با نیروی اراده و اعتقاد خود مبارزه توده‌ای و طولانی‌ای را علیه وی سازمان دهند. مارکسیست‌لنینیستها همواره گفته‌اند این سلاحها نیستند که تاریخ بشریت را می‌سازند این خلقها و توده‌های مردم‌اند که تاریخ سازند. تاثیر سلاحها یا قدرتهای نظامی "خوفناک" صرفاً تاکتیکی است و در عرصه تحول جهانی و در مقیاس تاریخ توقفهای کوتاهی را موجب می‌شود ولی هرگز نمی‌تواند در مقابل اراده عظیم و بی‌پایان قدرت خلق و توده‌های عظیم مردم که برای آرمانهای عادلانه می‌رزمند دوام آورد. این رویزیونیستهای خروشچفی بودند که سلاحهای هسته‌ای را بر رخ مردم جهان می‌کشیدند تا سر براه شوند و از مبارزه قهرآمیز در خدمت نظریه‌های مسالمت‌آمیز رویزیونیسم خروشچفی دست بردارند. این رویزیونیستها بودند که مبارزه طبقاتی را با اختراع بمب اتمی منسوخ شده می‌دانستند و این مارکسیست‌لنینیستها بودند که این ابزار تبلیغاتی خلع سلاح روحی زحمتکشان و توده‌های خواستار آزادی را بر ملا می‌ساختند، شانتاژ تلیجاتی را نمی‌پذیرفتند و به ننگ اسارت تن در نمی‌دادند. این مارکسیست‌لنینیستها بودند که امپریالیسم را از نظر استراتژیک ببر کاغذی می‌دانستند به مبارزه طولانی طبقاتی تکیه کرده و این رویزیونیستها بودند که می‌گفتند این ببر کاغذی دندان اتمی دارد و لذا قوانین مبارزه طبقاتی منسوخ است، باید به اسارت و برده‌کشی و بهره‌کشی تن در داد. تاریخ حقانیت نظریه مارکسیست‌لنینیستها و ورشکستگی رویزیونیستها را نشان می‌دهد. این...

ادامه در صفحه ۲

هدیه نوروزی امپریالیسم آمریکا

در آستانه سال نوی مردم منطقه امپریالیسم خونخوار و جهانخوار آمریکا یورش وحشیانه‌ای را به مردم منطقه آغاز کرد و میلیونها نفر را آواره بیابانها نمود. در سراسر جهان تمدن میلیونها انسان آزاده نسبت به این هجوم مغول‌وار به خیابانها آمده و به نمایشات اعتراضی پرداختند. هیچ انسان آزاده و با وجدانی را پیدا نمی‌کنید که قلبش از این همه وحشیگری جریحه‌دار نشده باشد.

امپریالیسم آمریکا دیوی را بنام صدام حسین در آستین خود پرورش داد تا قاتل مردم ایران و خلقهای عراق اعم از کردها و عرب‌ها گردد. امپریالیسم آمریکا سالها بر اساس منافع امپریالیستی خویش گزاهای سمی در اختیار دولت عراق گذارد و آنها را در جنگ با ایران مورد حمایت اطلاعاتی قرار داد. امپریالیسم آمریکا دشمن خلقهای منطقه و جهان است. و این را تجربه زنده و مستمر تاریخ جهان نشان می‌دهد.

امروز که تاریخ مصرف صدام حسین به پایان رسیده است و دیگر به کار امپریالیستها نمی‌آید وی را که عملاً در جنگ علیه ایران آلت دست آنها شده بود مانند قایدستمال بدور می‌افکنند تا استراتژی جدید خود را که تقسیم جدید منطقه و تسلط بر جاهای نفت است متحقق گرداند. تبلیغات جعلی آنها برای توجیه جنگ مبنی بر این که صدام حسین دیکتاتور است، حقوق بشر را بزیر پا می‌گذارد، به قراردادهای بین‌المللی تن نمی‌دهد، برای سازمان ملل ارزش قابل نیست و نظایر آنها فقط بهانه‌ایست برای اینکه بر سیاست توسعه طلبی امپریالیستی این کشور پرده ساتری بیافکنند.

در این جنایت تکان‌دهنده سلطنت طلبان ایران در کنار

زمستان می‌رود و روسیاهیش به ذغال باقی می‌ماند.

شادمانه همراهی می‌کردند، بر تپه‌ای خاکی ایستاده بود و هم چون ناپلئون در فیلم استرلینز به دور دستها می‌نگریست. خبرنگاری از او پرسید، چگونه موفق شدید ایرانیها را منهزم کنید؟ ژنرال کوتاه قد عراقی با لیخدنی شیطانی پاسخ داد، ایرانیها مثل مگس بودند و ما آنها را امشی کردیم!!...

همین تشریه در همان مقاله در چند سطر پائین‌تر از قول صدام حسین می‌آورد: "خداوند در خلقت عالم دچار سه اشتباه شد که انشاءالله امت عرب این سه خطا را تصحیح خواهد کرد. این اشتباهات خلق ایرانی، یهود و مگس بوده است..."

این نویسنده که سر بهر سوراخی دارد نمی‌نویسد که این "اشتباه خلقت" شامل مزدوران ایرانی صدام حسین، نظیر نظامی معدوم اویسی و "زنده یاد" شاپور بختیار و سایر سلطنت طلبان ریز و درشت که جیره‌خوار صدام بودند نیز می‌شد و یا نمی‌شد.

این نویسنده که سر بهر سوراخی دارد آنجا که سخن از استفاده از سلاحهای شیمیایی است نمی‌نویسد که این "امشی" را چه کسی بدست ... ادامه در صفحه ۴

**دشمنان خلق عرب
دشمنان خلقهای منطقه،
دشمنان ایرانیها، ترکها و
کردها هستند**

امپریالیسم ببر کاغذی...

رویزیونیستها بودند که سرانجام مسحور دندان اتمی ببر کاغذی شدند و به تمکین از امپریالیسم پرداختند و این خلقهای جهان و طبقه کارگر قهرمان جهان است که می‌رزمد تا یکبار برای همیشه این دندان متعفن را از ریشه بکشد و امپریالیسم و جامعه طبقاتی را دفن کند تا وضعیتی نباشد که هر کس، کس دیگر را با دندان اتمیش تهدیدی کند و با شانتاژ و ارباب بر بشریت حکم براند.

تجاوز امپریالیسم آمریکا به منطقه گورستان جدیدی برای این امپریالیسم است. این گورستان یک شبه بوجود نخواهد آمد ولیکن بذری را که مبارزه مردم عراق کاشته‌اند، حماسه‌ای را که آفریدند با هیچ تبلیغات دروغینی در جهان معاصر نمی‌توان محو کرد و این بذری بودی و نه تنها در منطقه خلیج فارس بلکه در سراسر جهان ثمره خود را بیاد می‌آورد.

افسانه پیروزی زودرس و کمپیوتری جنگ عراق قبل از آنکه جا بیفتد چون شمع در گرمای صحرا ذوب شد. آب شدن افسانه پیروزی زودرس، دو روزه و جنگ برق‌آسا و قدر قدرتی امپریالیسم آمریکا امیدهای سلطنت طلبان وطن فروش را نیز نقش بر آب کرد. آنها عزا گرفته‌اند. آنها که چمدانهای خود را بسته بودند تا در پشت سر ارتش آمریکا پیروزمندانه وارد ایران شوند، حال باید چمدانهایشان را مجدداً باز کنند و حقوق بازتستگی خود را از سازمان "سیا" بگیرند. بیچاره‌ها حالا باید منتظر ظهور نوه پهلوی باشند زیرا مهره ساخته شده مدعی بی‌تاج و تخت پادشاهی ایران دیگر سوخته است و دستش در سر سپردگی به امپریالیسم آمریکا و سازمان جاسوسی "سیا" رو شده است. دیگر دوران سخنرانهای غرای وی پایان می‌رسد. آنچه را که وی برای مردم ایران آرزو می‌کند مردم ایران در عراق شاهد آن هستند.

در عین حال بیچاره آن روشنفکرانی که خیال کردند مدعی بی‌تاج و تخت پادشاهی ایران در آینده نزدیک به قدرت می‌رسد و آنها با شتابزدگی از ترس اینکه مبدا از کسب مقام و منصب بی‌نصیب بمانند به تواب بدل شده و توبه‌نامه‌های خود را یکی پس از دیگری برای کاخ سفید و دفتر نیم پهلوی احتمالاً در واشنگتن یا پنتاگون و درج در نشریه‌های خارج از کشور ارسال کردند و در ستایش شاه و رژیم منفور پهلوی بنحو تهوع‌آوری قلم زدند، حتی خود را تحقیر نمودند. سرمایه‌گذاری امپریالیسم آمریکا و ریختن مالیات مردم آمریکا بکام ساواکیها و سلطنت طلبان ایرانی باین امید که با گماردن آنها در ایران بتواند اصل و سود سرمایه را از حساب نفت ایران و دسترنج زحمتکشان کشور ما باز پس بگیرد و با ورشکستگی کامل روبرو شد. بیچاره خانواده سلطنتی عراق و دست نشانده هاشمی که چه صابونی از غارت مردم عراق به شکمش زده بود.

بیچاره هنوز نفهمیده که سلطنت دست نشانده امپریالیسم انگلیس در عراق یعنی خانواده هاشمی با قتل ملک فیصل و نوری سعید پایان رسیده.

مقاومت کشور عراق در مقابل تجاوز افسارگسیخته امپریالیستها بار دیگر نشان داد که چنانچه کشوری برای دفاع از سرزمین اباة اجدای خویش در مقابل متجاوز بیاخیزد بزرگترین ماشین عظیم سرکوب جهانی نیز قادر نیست یکشبه بر آن غلبه کرده و اراده آن خلق را برای همیشه از بین ببرد. خلق کره، ویتنام، کامبوج، لائوس، چین، شوروی، الجزایر و... شهود جاودانی این حقیقت انکارناپذیر تاریخند که خلقی اگر اراده کند و زیر رهبری معتد و مورد علاقه مردم قرار داشته باشد دستگاه عظیم تسلیحات جهانی نمیتواند بر وی غلبه کند. اگر درس تاریخ چنین نبود امروز مستبدین و تجاوزگران هزار سال پیش بر بشریت حکم می‌راندند.

میهن پرستی خلق عراق به معنی حمایت از صدام حسین جنایتکار نیست که با همکاری سازمان "سیا" در کودتای ضد عبدالکریم قاسم رهبر ملی مردم عراق بر سر کار آمد، به معنی حمایت از هویت و غرور ملی مردم عراق است. مردم عراق مانند همه ملتهای متمدن تن به سرشکستگی و گماشتگی امپریالیسم نمی‌دهند.

امپریالیسم آمریکا به سیستم نظامی و راکتها و بمبهای هوشمند خود می‌نازید. ولی همین بمبهایی که با مدرنترین ابزار الکترونیکی هدایت می‌شوند براحتی نیز توسط بدلی ابزار الکترونیکی خشی می‌گردند. اگر بشود با امواج رادیویی بمبی را هدایت کرد می‌توان با همان امواج رادیویی همان بمب را منحرف نمود. تفاوت بهای این دو اسلحه قابل مقایسه نیست. ماشین جنگی آمریکا میلیاردها دلار در این سیستم نظامی سرمایه می‌گذارد حال آنکه هر کشور کوچکی می‌تواند با کمترین مبلغ این سلاحهای "ترس آفرین" را خشی سازد. امپریالیسم آمریکا پول تبلیغات سیاسی ایدئولوژیک خود را می‌خورد زیرا پیشرفت فنی و اطلاعاتی خویش را همواره برخ مردم جهان کشیده و آنها را برای اینکه دست از پا خطا نکنند تهدید می‌کند. تجاوز افسارگسیخته به عراق نقطه اتمام این شامبورتی بازی امپریالیستی هست و خواهد بود. دیگری برای این سلاحهای "رعب آور" امپریالیستی تره هم خرد نمی‌کند. تاثیر تبلیغاتی آنها به اتمام رسیده است.

امپریالیسم آمریکا که از استفاده از سلاحهای مدرن کاری از پیش نبرد به همان سلاحهای کشتار جمعی متعارف توسل جست. بمبهای خوشه‌ای که در جنگ ویتنام برای کشتار مردم عادی مورد استفاده قرار می‌گرفت دوباره بکار افتاد. استفاده از سلاحهای کشتار جمعی در جنگی که امپریالیسم آمریکا مدعی است برای محو سلاحهای کشتار جمعی بدان دست زده است ماهیت کثیف و ضد انسانی این جنایتکاران خونخوار را نشان می‌دهد. امپریالیسم آمریکا در آستانه

سال نوی مردم منطقه می‌خواست یکشبه بغداد را اشغال کند، چه دروغهاییکه توسط دستگاههای تبلیغاتی خود پخش نکردند، در همان چند روز اول مدعی شدند که ماشین نظامی عراق را درهم شکسته‌اند، صدام حسین را چندین بار کشتند و زنده کردند و نشان دادند که مردم عراق دسته دسته به آنها می‌پیوندند و برایشان گل و حلوا می‌آورند. حال آنکه مردم عراق به خوردن حلوا سربازان آنها مشغول بودند.

این ماشین دروغ که اسم آنرا در دنیای امپریالیسم "آزادی اندیشه و بیان" می‌گذارند از بیان هیچ دروغی امتناع نکرد. نام واقعی آن "آزادی بیان اکاذیب بطور بی قید و شرط است". حتی کار این دروغپردازی بجائی رسیده است که مخبر معروف ان.بی.سی. آقای پتر آرنت را بعلت اینکه اخبار واقعی را بیان کرده و نظریه‌اش را در باره اشتباهات ارتش آمریکا آزادانه بر زبان آورده است از کارش بیکار کرده‌اند. وی حال بیاد گرسنگی بخورد تا آزادی یادش برود.

تضاد امپریالیستها و پیدایش تلویزیون مستقل الجزیره و افشاء اکاذیب امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی نشان داد که امپریالیستها تا به چه نسبت به حقیقت تقید دارند. کار به آنجا رسیده است که پخش اخبار جنگ و بیان واقعیتهای آن در رسانه‌های گروهی کشور "آزاد و دموکرات" ایالات متحده آمریکا ممنوع شده است.

راستی کجایند آنها که سنگ "دموکراسی" امپریالیستی را به سینه می‌زنند. آن دموکراسی که بر قتل عام صدها هزار مردم بی‌پناه سرپوش بکشد حقیقتاً چه ارزشی دارد. کجای این حکومت دموکراتیک است؟ این دیکتاتوری بورژوازی است که با رنگ دموکراسی به خورد مردم تحمق شده آمریکا داده‌اند.

مخارج عظیم جنگ با سود خیالی به گردن دولت آمریکا و در درجه اول مردم آمریکا افتاده است، موج عظیم اعتراضات مردمی در سراسر جهان مشروعیت دولتهای "دموکراتیک" ولی ضد انسانی و ضد مردمی اسپانیا، ایتالیا، استرالیا، مصر و... که برای ۹۰ در صد افکار مردمشان تره هم خورد نمی‌کنند، بزیر پرش برده است. امپریالیستهای تجاوزگر در محاصره خلقهای جهان قرار گرفته‌اند. این مردم عراق نیستند که منفردند. این امپریالیستها هستند که منفرد شده‌اند. هم اکنون تعداد زیادی داوطلبین مبارزه با امپریالیسم در یک جبهه وسیع ضد امپریالیستی و انقلابی به سوی عراق در جریان است. داوطلبین از تونس و سوریه و الجزایر به آنجا رفته‌اند. آنها که امیدوار بودند مردم عراق علیرغم نفرتی که نسبت به صدام دارند علیه وی به همدستی آمریکا بیاخیزند، دیدند که بر عکس این تبعیدیان از دست صدام بودند که از ترس هیولای

... ادامه در صفحه ۳

دست امپریالیستها از کشور عراق کوتاه باد

امپریالیسم ببر کاغذی...

آمریکا و اینکه دیکتاتوری را با هیولای دیگری عوض کند برای حفظ وطن مادریشان به عراق بازگشتند. تا این لحظه چندین هزار عراقی مقیم اردن به عراق بازگشته‌اند و این تازه آغاز کار است. مهمتر از همه موج عظیم مبارزه مردم جهان موجب تقویت مارکسیسم لنینیسم و نسلی انقلابی خواهد شد. اعتلاء جنبش که پس از فروپاشی رویزیونیستها کاهش یافته بود آغاز می‌شود و این بار باید سنگینی عفریت رویزیونیسم این سد ضد انقلابی را بدور افکند. در عرصه این مبارزه توده‌ای عظیم کادرهای آینده جنبش انقلابی پرورش می‌یابند. این کابوسی بود که امپریالیسم متجاوز از آن می‌هراسید ولی آوارش بر سرش فرود آمد. و چه خوب شد.

نباید فراموش کرد که تضادهای امپریالیستی تشدید شده است، اروپا در مقابل آمریکا مقاومت می‌کند و حاضر نیست سرکردگی امپریالیسم آمریکا را بدون مقاومت بپذیرد. این امر باعث می‌شود که بسیاری از ممنوعیتهای امپریالیستی بویژه در عرصه تبلیغاتی درهم شکند. کمونیستها باید از این موقعیت برای برملاکردن ماهیت ارتجاع و امپریالیسم کوشا باشند. خلق عراق هم اکنون پیشقراول این مبارزه شده است و باید این مبارزه ضد استعماری را نه با رهبر صدام و حزب بعث بلکه با تکیه به رهبری ستاد فرماندهی طبقه کارگر به پیش براند.

جنگ توده‌ای طولانی در منطقه، جنگی که تا آزادی عراق جریان خواهد داشت، جنبش منطقه را اعتلاء خواهد بخشید، ارتجاع منطقه را در کویت، اردن، عربستان سعودی، مصر، مراکش، تونس، امارات متحده عربی و... متزلزل خواهد ساخت، منطقه با هر چه طولانی شدن جنگ و مقاومت بیشتر بعد از جنگ متلاطم می‌گردد و زمان بنفع کمونیستها کار خواهد کرد، اگر بخود آیند و راه مارکسیسم لنینیسم و مبارزه حزبی را در پیش گیرند.

در این میان نقش جمهوری اسلامی ایران بسیار خائانه است. به مردم عراق که اسلحه بدست گرفته تا از استقلال و حیثیت خود دفاع کنند پیشنهاد می‌کند رفراندم کنند و رژیم صدام را عوض کنند. مگر دعوا بر سر دیکتاتوری صدام بوده است؟ ماهیت دعوا بر سر نفت و کنترل منطقه است. برای امپریالیسم آمریکا و انگلیس، خلق عراق هر رژیمی که بر سر کار آورد اگر مورد نظر امپریالیسم آمریکا نبوده و به قراردادهای اسارت آورتن در ندهد قابل قبول نیست. این فهمیدن ماهیت جنگ در منطقه است. سخن بر سر کنترل منطقه توسط امپریالیست‌هاست. رژیم جمهوری اسلامی که خودش از رفراندم می‌هراسد زیرا از مردم می‌هراسد چراغی را که به خانه رواست به مسجد بغداد می‌فرستد. موضعگیریهایی رژیم ایران نشان می‌دهد که

این رژیم بسیار هراسناک است. این سرنوشت همه رژیمهای ارتجاعی است که فاقد پایه مردمی هستند و در هنگام خطر بجای تکیه بر مردم ناچارند با امپریالیستها کنار آمده به آنها امتیاز دهند. حال باید دید که رژیم ارتجاعی ایران کدام ثروت ملی ایران را به امپریالیستها برای حفظ وضعیت خود فروخته است. در خاتمه از خوانندگان توفان دعوت می‌کنیم که گزارشهای سیاسی ارائه شده به کنگره‌های اول و دوم حزب کار ایران را مجدداً مطالعه کنند تا درستی ارزیابی حزب کار ایران (توفان) را در مورد اوضاع جهان و منطقه شخصاً تجربه کنند.

فراموش نکنیم که شرط پیروزی در مبارزه ملی و انقلابی، شرط رهبری مبارزه مردم و زحمتکشان وجود یک حزب منضبط و مارکسیستی لنینیستی است تا ستاد فرماندهی این جنگ ملی و طبقاتی باشد. اگر این موفقیت دست ندهد خطر پیروزی دشمنان مردم میهن ما منتفی نیست. صدام حسین‌ها نمیتوانند مردم عراق را به پیروزی برسانند.

هرگز از سرکوب موقت و اشغال موقت عراق نباید نگرانی بدل راه داد، سبیلی که به حرکت در آمده است از مبارزه مردمی منشاء می‌گیرد که بزیر بار اسارت بیگانه نمی‌روند و این دستاوردیست که باید از آن آموخت و آنرا تقویت کرد. در عین حال این آزمون بزرگ چه در مورد یوگسلاوی و چه در موارد افغانستان و عراق نشان می‌دهد که نیروهای وابسته به امپریالیسم و ارتجاعی و متحدین بالقوه امپریالیسم در ایران در کدام سمت ایستاده‌اند. ما می‌توانیم چهره بی‌تقاب آنها را ببینیم. حافظه تاریخی مردم ایران این سند را ثبت خواهد کرد.

هدیه نوروزی...

آمریکا به آلمان حمله نمی‌کرد هیتلر را سرنگون نمی‌ساخت، مردم آلمان هنوز زیر سلطه هیتلر بودند. آنها می‌خواهند بطور ضمنی با این شیوه استدلال که ساخته سازمان "سیا" است تجاوز امپریالیستها به یوگسلاوی، عراق و سپس به ایران و سایر ممالک مخالف آمریکا را توجیه کنند و این است که نوکرمنشانه از آمریکای استعمارگر بیکیاره ارتش نجاتبخش ساخته و از مخالفین آمریکا هیتلر درست می‌کنند. آنها می‌خواهند از نفرت عمومی مردم جهان علیه بربریت نازیسم که یک رژیم سرمایه‌داری امپریالیستی بود استفاده کرده تا سیاست سلطه‌جویانه امپریالیستی را جا انداخته و صدای مخالفان خویش را خفه کنند. سلطنت طلبان نیز مانند اربابانثان جاعل تاریخند و همین استدلال جعلی را از آنها به عاریه گرفته‌اند، تا کشتار مردم عراق را توسط ارتش آمریکا و انگلیس توجیه کنند و به نیت شوم توسعه طلبی و استعمارگری این امپریالیستها لباس انساندوستی و

دوستی با مردم عراق بپوشانند. کیهان لندن و مزدوران قلمبدستش از این قماشند.

این امپریالیستها نبودند که پیشنهاد جبهه متحد ضد فاشیستی را در سراسر جهان طرح می‌کردند و می‌طلبیدند که حتی دولتهای غیر متجاوز روز نیز به این جبهه بپیوندند تا جلوی تجاوز نازیها و فاشیستهای ایتالیائی گرفته شود. این شورویها بودند که بارها و بارها و البته بدون نتیجه ممالک انگلیس و فرانسه را برای اتحاد عمل علیه نازیها فراخواندند و صدایشان بدون پرواک ماند.

این امپریالیستهای غربی و از جمله امپریالیست آمریکا نبودند که آلمان را نجات دادند، این ارتش قهرمان سرخ بود که در نبرد تاریخی استالین‌گراد به رهبری استالین کبیر کمر فاشیسم هیتلری این بهیمیتترین دشمن بشریت را شکست و با فتح برلین در یک جنگ خانه به خانه پایتخت نازیها را فتح کرد. سرنوشت نجات مردم جهان از بربریت فاشیسم در استالین‌گراد در نقطه عطف جنگ جهانی دوم تعیین شد و نه در واشنگتن و نه در لندن و پاریس. برعکس این آمریکائیها بودند که توسط سرمایه‌داران بزرگ آمریکائی نظیر فرد و اوپل و کارخانه ژنرال الکتریک بنزین هوایما به نازیها می‌رساندند و کامیونهای نظامی به آنها می‌دادند تا برای حمله به شوروی آماده شوند. این سیاست امپریالیستهای آمریکا و انگلیس بود که برای مبارزه با نخستین دولت کارگری سوسیالیستی جهان و علیه دیکتاتوری پرولتاریا فروش کشورهای اتریش و چکسلواکی به نازیها را پیش کشیدند و آنها را به سمت شرق سوق دادند تا از تضعیف هر دوی آنها به مصداق اینکه "از هر طرف کشته شود به نفع اسلام است" سود جویند. این سیاست امپریالیستها بود که تا روشن نشدن شکست قطعی آلمان در استالین‌گراد از گشودن جبهه دوم در غرب برای به خون کشیده شدن شوروی سوسیالیستی استالینی طفره رفتند و فقط پس از آغاز حمله ارتش سرخ و قطعی شدن پیروزی آنها در جنگ و تعقیب نازیها به سمت غرب تا آنها را در کنام خویش نابود سازند، آنها به میدان آمدند تا برای پیشگیری از نفوذ کمونیسم خود را زودتر به برلین برسانند و عملاً مانع حرکت ارتش سرخ به سمت غرب اروپا گردند. آنها حتی از ترس ارتش سرخ از خلع سلاح کردن ارتش نازی در مناطق تحت اشغال خود طفره رفتند به امید اینکه آنها را در جنگ با شورویها دوباره به کار بگیرند. همین امپریالیستها بودند که مدیران نازی را در آلمان اشغالی مجدداً برای مبارزه با کمونیستها بر سر کار آوردند دستگاه قضائی آلمان را دست نخورده باقی گذارند و سازمانهای جاسوسی آنها به خدمت خویش در آوردند و بسیاری از آنها را از جمله جنایتکاران جنگی را که بر روی انسانهای زنده آزمایشات پزشکی

ادامه در صفحه ۴

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

هدیه نوروزی...

می‌کردند در خدمت به خود به آمریکا از طریق راه معروف واتیکان و همدستی با پاپ زمان، بردند.

همین انگلیسها بودند که با طرح چرچیل می‌خواستند از آلمان صنعتی کشور کشاورزی بسازند که فقط قادر به تولید سیب زمینی باشد. و این استالین بزرگ بود که علیرغم سنگینی بار بیست میلیون جان‌باخته مردم شوروی بر دوشش، علیرغم دسیسه امپریالیستها علیه نخستین دیکتاتوری پروولتری جهان دست دوستی به سمت مردم و پروولتاریای بزرگ آلمان دراز کرد و با طرح چرچیل که یک طرح امپریالیستی و هژمونی طلبانه بود و دستاوردهای بزرگ مردم آلمان را از بین می‌برد به مخالفت برخاست و از صنعتی بودن آلمان دفاع کرد. این استالین بزرگ بود که از اتحاد دو آلمان بیطرف حمایت کرد و برای اتحاد دو آلمان مبارزه نمود و بارها تکرار کرد که نمی‌توان یک ملت را به دو قست تقسیم کرد. این امپریالیستها غریبی بودند که با ایجاد پیمان آتلانتیک شمالی، با تغییر ارز آلمان، با روی کار آوردن نازیها و نیروهای دست راستی در آلمان این کشور را از نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی دو پاره کردند. با مارشال پلان تمام رگهای اقتصادی آلمان را بدست گرفتند و از آن گوشت دم توبی برای مقابله با "خطر بلشویسم" ساختند. همان کاری را که در ویتنام و کره به انجام رساندند. این تاریخ روشن را که سیاه روی سفید در همه اسناد کنفرانس پستدام می‌توان خواند امپریالیستها و سلطنت طلبان ایران جعل می‌کنند. امپریالیستها هیتلر را از بین نبردند این کمونیستها بودند که بشریت را از دیو مخوف فاشیسم رهائی دادند و بهمین جهت استالین مورد کینه و نفرت بی‌پایان آنهاست. اگر امروز استالین بعنوان مظهر کمونیسم بر سر کار بود سردمداران امپریالیسم هرگز جرات نمی‌کردند به تمامیت ارضی عراق، به استقلال این کشور تجاوز کنند. آن نیروئی که باید در مقابل امپریالیستها برای نجات بشریت بیا خیزد و جهان را از قید این بربریت ضد انسانی نجات داده و به شاهراه تمدن بشری برساند تنها کمونیستها هستند. تنها حزب کمونیست، حزب طبقه کارگر است که می‌تواند این امر بزرگ را رهبری کرده و بشمر برساند.

اشغال کشور عراق امری محکوم و جنایتکارانه است. ما بر آنیم که جرج واکر بوش و سردمداران سیاست اخیر امپریالیستها جنایتکاران جنگی هستند و باید در یک دادگاه بین‌المللی به محاکمه کشیده شوند. ما در عین حال خواهان محاکمه همدستان آنها نیز در هر کشور معین هستیم. آنها که امروز برای کشتار مردم عراق دست می‌زنند و تجاوز فاشیستی امپریالیستها را تأیید می‌کنند "کیلینگهای" هستند که باید به مردم ایران حساب پس دهند. بیهوده فکر کرده‌اند که از آتش خشم مردم ایران در امان خواهند بود. آنها باید پاسخگوی

ترغیب به جنایت و آدمکشی و سلطه‌جویی و فریب مردم باشند.

حزب ما اشغال نظامی عراق را محکوم می‌کند و بر آن است که باید مردم منطقه برای تاراندن این جنایتکاران و عمالشان در زیر رهبری حزب کمونیست متحد شوند. بدون این رهبری رهائی ملی بدست بنیادگرایان اسلامی خواهد افتاد که سرانجامش شکست قطعی مبارزه ملی و فرجامش تسلط مجدد امپریالیسم است.

**مرگ بر تجاوزگران به عراق
مرگ بر سلطنت طلبان گماشته
و همدست امپریالیستها
مرگ بر دشمنان مردم ایران و
عراق و بطور کلی دشمنان
مردم منطقه.**

**راه پیروزی بر امپریالیسم و
فاشیسم راه حزب واحد طبقه
کارگر است.**

زمستان می‌رود و...

صدام حسین داد. آیا این نویسنده فراموشکار است. هرگز! صلاح و مصلحت تشخیص منافع امپریالیسم آمریکا و انگلستان و سلطنت طلبان همدست صدام حسین و بوش بوی اجازه نمی‌دهد که حقایق را به مردم ایران بگوید.

به همان نقل قول برگردیم. حداقل از روزیکه خبرگزاری دیلی تلگراف استفاده از گازهای شیمیایی در جنگ ایران و عراق را علیه سربازان ایران اعلام کرد، جامعه جهانی و آقای رونالد ریگان و معاونش مستر بوش پدر از این جنایت صدام حسین و ماهر عبدالرشید با خبر بودند. حداقل از آن زمانیکه سربازان مجروح ایرانی را برای معالجه و بررسی تأثیرات این سموم بر روی انسانها و راه درمان آنها بعنوان خرگوش آزمایشگاهی به بیمارستانهای آلمان منتقل می‌کردند و در رسانه‌های گروهی غرب برای حمایت ضمنی از صدام حسین و ماهر عبدالرشید به دروغ اعلام می‌نمودند که در اثر استفاده از گازهای سمی از هر دو طرف، سربازان ایرانی مجروح شده‌اند، حداقل از آن تاریخ استفاده از این سم مهلک در جنگ از طرف عراق علیه ایران بر تمام کشورهای امپریالیستی (بسخوانید دموکراتیک و انساندوست - توفان) روشن بود و می‌دانستند که صدام حسین و ماهر عبدالرشید جنایتکارند. حداقل از زمانیکه در اثر استفاده از این گازهای سمی پنج تا شش هزار کرد عراقی در حلبچه جان دادند و امپریالیستها در پی کتمان اخبار آن بودند و فقط در اثر تبلیغات و فعالیت جمهوری اسلامی ایران و انتشار عکسها و اخبار آن در جهان از طریق سفارتخانه‌های ایران و حمایت

همه کردها از صحت این اخبار و توزیع سراسری آن در جهان توسط نیروهای انساندوست، کمونیستها و... و شکسته شدن دیوار ضخیم و غیر انسانی سانور دموکراتیک، باید همه امپریالیستها و همه این ممالکی که برای مهار زدن به تولید مواد شیمیایی در عراق یقه می‌درانند از آن مطلع می‌بودند و باید می‌دانستند که صدام حسین و ماهر عبدالرشید جنایتکارند. ولی آیا قدمی بجز تجلیل از صدام و یا خلع سلاح وی برداشتند؟ خیر!

بر عکس امپریالیستها همواره این جنایتکار را در مقابل ایران تقویت کردند و با فروش اسلحه بهر دو طرف و تحریک آنها علیه یکدیگر باعث شدند که یک میلیون نفر جان ببازند. و سرانجام این استخوان لای زخم هنوز برای روز مبادا تا از آن دوباره استفاده کنند در دست امپریالیستها باقی مانده است. یعنی بین ایران و عراق فقط آتش بس شده است و نه انقباد پیمان صلح.

حال به حقایق برگردیم.

وقتی نیروهای ایران از اوردن رود گذشتند و جزایر فاو و مجنون را اشغال کردند رژیم صدام حسین بر خلاف همه قوانین انسانی و بین‌المللی به استفاده روزانه از گاز شیمیایی دست زد. این خیر فوراً در تاریخ اول نوامبر ۱۹۸۳ به وزیر امور خارجه آمریکا آقای شولتس اطلاع داده شد. آقای شولتس فوراً با رونالد ریگان تماس گرفت و استفاده از اسلحه شیمیایی توسط صدام حسین و ماهر الرشید را بوی اطلاع داد. آقای ریگان سه هفته صبر کرد تا کار تمام شود و آنوقت در یک رهنمود دو پهلوی به دستگاه اداری اطلاع داد: همه اقدامات "ضروری و قانونی" را بکار ببرید تا از شکست عراق جلوگیری شود.

در پی این اقدامات ضروری و قانونی آقای دونالد رامزفلد که امروز دیگر بعنوان وزیر جنگ و آدمکشی آمریکا معرف حضور همگان است در دسامبر ۱۹۸۳ به عنوان سفر خصوصی ولی به ماموریت از طرف ریگان به بغداد رفت و با صدام حسین تماس گرفت و بوی اطمینان داد روابط حسنه دیپلماتیک با وی برقرار کند. یکسال قبل نام عراق را از فهرست اسامی دولی که حامی تروریسم هستند حذف کرده بودند.

در حالیکه سخنگوی ارتش عراق در رسانه‌های همگانی با صدای بلند بطوریکه به واشنگتن و بگوش رامزفلد نیز برسد خطاب به ایرانیها به صراحت اعلام می‌کرد: "مهاجمین باید بدانند که برای هر حشره موزی یک سم حشره کش وجود دارد و عراق دارای این سم است"، رونالد رامزفلد ۴۶ هلیکوپتر پخش مواد شیمیایی برای استفاده در امور "کشاورزی" را در اختیار عراق گذارد. رامز فلد به صدام حسین و ماهر الرشید وعده کرد که از طریق تصاویر ماهواره‌ای نقل و انتقال ارتش ایران را به آنها اطلاع دهد. و این کار را کرد.

ادامه در صفحه ۵

تبلیغات امپریالیستها محصولات ماشین جلیات آنهاست

زمنستان می‌رود و...

در هیچ سندی تا کنون بازتابی از این نیست که روزی روزگاری امپریالیستها و در رأسشان امپریالیسم آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل به نقض موازین بین‌المللی و استفاده از گازهای شیمیایی به دولت عراق اعتراضی کرده و یا وی را محاصره اقتصادی کرده باشند.

این است واقعیتی که باید گفت. صدام حسین بدون یاری امپریالیستها و سازمان "سیا" نه می‌توانست عبدالکریم قاسم را سرنگون کند و نه فهرست اسامی کمونیستهایی که باید تیرباران شوند را از سازمان "سیا" می‌توانست دریافت نماید.

صدام حسین بدون موافقت امپریالیستها اعم از آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، روسیه و صهیونیستهای اسرائیل هرگز قادر نبود علیه ارتش ایران گاز سمی بکار برد و در مقابل تهاجم ارتش ایران دوام آورد.

جنایت واقعی آن است که درست در این موقع که امپریالیستها خود را برای قتل عام مردم عراق آماده می‌کنند تا منابع زیرزمینی این کشور را به غارت ببرند و عراق را به مستعمره انگلستان و آمریکا بدل کنند به یاد جنایات صدام حسین بیفتیم و فقط بر روی این جنایات انگشت بگذاریم و بر رهبران و سرکردگان و نقشه ریزان این جنایات تا کار توجیه احساسی جنایات امپریالیستها را تسهیل کنیم. یعنی بر جنایات امپریالیستها بردهای از ابهام و استعاره بیفکنیم. آن کس که بیکباره رگ ضد صدامش جوش آمده نه هوادار مردم عراق است و نه هوادار مردم ایران، وی هوادار سیاست امپریالیستی آمریکاست که روزی آن را ایجاب می‌کرد و روزی این را. وی مخالف جنایت بطور کلی نیست، مخالف جنایتی است که در خدمت منافع امپریالیسم نباشد. وی دشمن مردم ایران است.

حال به سایر مدارک مراجعه کنیم.

صدام حسین فقط یک دیکتاتور و جنایتکار نیست وی یک شاهد عینی جنایات آمریکا نیز می‌باشد که باید سر به نیست شود تا کلیه آثار جرم محو گردد. در تجاوز عراق به خاک ایران که با یاری اروپائیا و امپریالیسم آمریکا و صاحبمنصبان فراری ارتش ایران نظیر اویسی و مشاورت شاپور بختیار این نوکر بی‌اختیار صورت‌گرفت از گازهای سمی و مواد شیمیایی استفاده شد. استفاده از این مواد زیر نظر مستقیم امپریالیسم آمریکا و جرج بوش پدر صورت‌گرفت. ترکیبات مواد سمی که دولت عراق علیه ایران استفاده کرد از کارخانه آمریکایی آمریکن لافرچ American La Farge تهیه شده بود. مالک اصلی این کارخانه نامش آقای جرج بوش پدر بود و رئیس این کارخانه کس دیگری نبود بجز خانم هیلاری رودهام کِلِیْتِن (Hillary Rodham Clinton). (مراجعه کنید به صفحه اینترنت www.gulfwarvets.com).

و اما بعد...

آقای مایکل س. روپرت (Michael C. Ruppert) یک افسر پلیس لوس آنجلس در صفحه اینترنت www.copvicia.com از اسراری پرده برداشت که فقط مربوط به قاچاق مواد مخدر سازمانهای امنیتی ایران و شخص فلاحیان و سعید امامی آنطور که ما می‌دانستیم نبود. وی از نقش سازمان "سیا" در قاچاق مواد مخدر در افغانستان و همدستی با طالبان پرده برداشت. به گفته وی ۷۵ درصد سهم تریاک خالص جهانی از افغانستان مستقیماً به جیب سازمان "سیا" سرازیر می‌شد. این سازمان بطور عمده در ساختمان آزمایشگاههای تولید هروئین در افغانستان نیز دست داشت. کشاورزان افغانی برای هر کیلو تریاک ۳۰۰ دلار از شرکتهای بزرگ دریافت می‌کنند که آنها خود آنرا به قیمت ۱۰۰۰۰ دلار به فروش می‌رسانند. کدام محصولی را در جهان می‌شناسید که اینهمه سود نصیب سهامدارش کند و میلیونها مردم جهان را نابود نماید؟. سود خالص این تجارت "انسانی" در بازار آزاد و دموکراتیک سرمایه‌داری سالانه به یک بیلیون دلار می‌رسد یعنی به هزار میلیارد دلار.

اتحاد شمال نیز قبل از کسب قدرت سیاسی وعده کرد که جلوی کشت خشخاش را نگیرد. آنها باین وعده پس از رسیدن به قدرت عمل کرده‌اند. ایران یکی از قربانیان این دسیسه است.

آیا قابل قبول است که توزیع هزاران تن مواد مخدر در سراسر جهان در اختیار چند خرده فروش خرده‌فروشی مواد مخدر است که باید بعزت این گناه اعدام شوند؟. برای توزیع این مواد با این حجم عظیم و با این سود سرشار به هواپیمای، کشتی و همکاری سازمانهای جاسوسی نظیر سازمان "سیا" نیاز است. برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر در افغانستان باید دست امپریالیسم آمریکا را از منطقه کوتاه کرد. این است که حضور امپریالیسم آمریکا در منطقه و تهدید وی از حضور صدام حسین به مراتب خطرناکتر است. صدام حسین و ماهاراشید انگشت کوچیکه امپریالیستها نیز نمی‌شوند. ملتهای منطقه اگر بخواهند در راه آزادی، دموکراسی، استقلال، عدالت اجتماعی و یک جمهوری متکی بر مردم و غیر مذهبی گام بردارند باید با امپریالیسم و عمال آنها مبارزه کنند. تبلیغ امپریالیسم بعنوان فرشته نجات و کتمان ماهیت بربرمشتانه آن همدستی با این امپریالیسم است و دشمنی با مردم ایران و منطقه محسوب خواهد شد.

به خلق کرد...

داشت سالها همدست صهیونیستهای اسرائیل (موساد) و ساواک ایران علیه خلق عرب بود و از کمکهای مالی آنها برای تضعیف دولت عراق سود می‌جست. وی در این راه حتی مبارزان کرد ایرانی را به ساواک ایران

تسلیم کرد. لباس ملی کردها را بدر آورد و کلاه شاپوی فرنگی بسرگذازد و به نزد امپریالیستهای آمریکائی به آمریکا سفر کرد. وی از سرکوب خلق عرب و شکست اعراب در جنگ شش روزه و شکستهای متعدد جنبش آزادیبخش فلسطین اظهار شغف و شادمانی کرد زیرا بر این خیال باطل بود که دشمن خلق کرد خلق عرب است. باید به دشمنی کرد و عرب دامن زد تا در پرتو این دشمن و مبارزه با عربها آزادی خلق کرد تامین شود! وی گرچه بر اساس همان سنتهای طایفگی و ایلی در کنار مردم کرد باقی ماند ولی تا لحظه مرگش نتوانست مرز میان دوست و دشمن را تمیز دهد و این ناینائی ملامصطفی نبود ناینائی همه شونیستهای ملل بزرگ و یا کوچک است. ملامصطفی نفهمید که صهیونیسم اسرائیل، امپریالیسم و پهلویسم، پان ترکیسم، پان اسلامیم و پان عربیسم همه و همه دشمنان خلق کرد هستند. وی نفهمید که باید دوستان خود را در میان نهضت فلسطینها، در میان کمونیستها و نیروهای انقلابی ایران، در میان طبقه کارگر هر کشور مفروض و معین پیدا کند. همین سیاست را کردهای ترکیه در ترکیه اعمال کردند و بنحو رقیقتری پاره‌ای کردهای ایران در طرح مسایل کرد و ترک و یا کرد و فارس و نظایر آنها در ایران مطرح می‌کردند و می‌کنند. اگر بخواهیم شعارهای مبارزان کرد را حتی بعد از انقلاب شکوهمند بهمین و موضعگیریهایی آنها را در این زمینه از آرشوهای خود بیرون بکشیم کار مثنوی هفتاد من کاغذ است.

این ناینائی سیاسی هنوز نیز ریشه قدرتمندی در میان ناسیونال شونیستها دارد. وقتی امپریالیستها برای تجزیه یوگسلاوی به این کشور فدراتیو حمله نمودند و برای استقرار سیادت خویش و توجیه جنایاتشان حمایت از "حق تعیین سرنوشت مردم کوزوو" را طرح کردند معلوم شد که این حق تعیین سرنوشت نه بدست مردم کوزوو بلکه بدست پیمان تجاوزگر ناتو تعیین می‌شود. امروزه کار تجزیه یوگسلاوی تمام شده است و غنایم جنگی میان امپریالیستها تقسیم شده و حیطه‌های نفوذ معین شده است حتی برای مردم کوزوو باقی نمانده است تا آنرا بوی بدهند. آنروز باندهای مسلح مافیائی اوچکا را ارتش آزادیبخش نامیدند، در اختیارش اسلحه گذارند، جنایتکاران تحت تعقیب پلیس بین‌المللی را به رهبری این "ارتش" رساندند و حال که کارشان تمام شده است پرده از ماهیت این باندهای مسلح برداشته و اعتراف می‌کنند که این عده کنترل بازار مواد مخدر را در بالکان و بخش مهمی از اروپا به‌عهده گرفته‌اند.

توفان ارگان حزب کار ایران ماهیت این باندهای مافیائی را از همان روز نخست برملا ساخت و توضیح داد که تجاوز ناتو به بیانه حمایت از مردم کوزوو

ادامه در صفحه ۶

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

به خلق کرد...

دروغی بیش نیست و این مردم قربانی تجاوز امپریالیستی خواهند شد. ناسیونالیستهای آذری و کرد بر ما انتقاد کردند که سخنان ما درست نیست. یکی از آنها در نشریه کردستان ارگان حزب دموکرات کردستان از این باصطلاح نیروی آزادیبخش برای تجزیه یوگسلاوی حمایت کرد. نتایج غم‌انگیز آن تحلیل در مقابل ماست. یکبار دیگر ثابت شد که مرز میان دوست و دشمن خلق کرد مخدوش است. مبارزه ملی در دوران امپریالیسم همانگونه که رفیق استالین بیان کرده است بخشی از مبارزه عمومی انقلابی و ضد امپریالیستی خلقهای جهان است. آن مبارزه "ملی" که این جهت عمده را تشخیص ندهد و بر اساس آن سربازگیری نکند و جبهه خویش را روشن ننماید از یک کشتارگاه مخوف به مفاک خون بعدی گذر می‌کند.

کردهای هوادار طالبان با همدستی با رژیم جمهوری اسلامی که دشمن خلقهای ایران است بر علیه اعراب می‌جنگد و کردهای بارزانی در همدستی با صدام حسین با جبهه میهنپرستان کرد مبارزه می‌کند. و امروز هر دو آنها به خیال خوش برآورده شدن آرزوهایشان خود را لخت و عور بدامان امپریالیسم آمریکا، آقای رامزفلد، کالین پاول، ولفوویتس و نظایر آنها انداختند. آنها سنگ تجزیه عراق را به سینه می‌زنند. آنها نمی‌فهمند که امپریالیستها و پان ترکیستها که برای استقلال کشور عراق پیشیزی ارزش قایل نیستند هرگز زیر بار استقلال کشور کردستان نمی‌روند. با استعمارگران هرگز نمی‌شود با این نیت شوم متحد شد. اکنون که کار تجاوز به عراق و اشغال سرزمین عراق کامل شده است به کردها می‌گویند که ارتش ترکیه شما را برای مبارزه با عربها مسلح می‌کند تا گوشت خوبی برای دم توپ آمریکائیهای نژادپرتر باشید و به سمت بغداد حرکت کنید تا در افکار جهان تجاوز آمریکا، یاری به مردم عراق تلقی شود و پس از اینکه بغداد فتح شد و ما بر آن مسلط شدیم سلاحها را از شما پس گرفته شما را خلع سلاح کرده و بزیر سلطه امپریالیسم آمریکا می‌بریم. آیا این همه خفت قابل تحمل است؟ آیا اینهمه بدنامی را می‌شود بخود خرید و برای قرنهای در منطقه خود را نه فقط در نزد خلقهای عرب بلکه در نزد خلقهای ایران و ترکیه و سوریه نیز بی‌اعتبار ساخت. رهبران کرد که قادر نباشند ماهیت جنگ کنونی را که برای اشغال عراق و تسلط بر منطقه و تغییر جغرافیای آن از جمله بضرر خلق کرد است، تشخیص دهند دچار همان بیماری مزمن ناسیونال شونیستی هستند که تا کنون قاتل خلق کرد بوده است. کردهای منطقه باید با خلقهای مربوطه بهر کشور معین برای آزادی همان کشور و استقرار دموکراسی در همان کشور متحد شوند تا زمینه‌ای از حسن تفاهم، اعتماد متقابل و همبستگی مشترک میان آنها بوجود آید. حتی جدائی بر این مبنا

تنها یک جدائی جغرافیائی و نه معنوی و نه درهم شکستن دوستی پایدار خلقها این منطقه است.

آمریکائیهای اپوزیسیون "مستقل" عراق را در مقابل عمل انجام شده قرار داده و نقشه‌های خویش را بدون دخالت دست‌های ناپاک آنها تهیه کرده‌اند. در حالیکه کردهای عراق در نزد فرستاده آمریکا خلیل‌زاد شاکی بودند که ترکیه می‌خواهد با ده‌ها هزار سرباز به شمال عراق وارد شود، جزئیات اشغال عراق توسط ارتش ارتجاعی ترکیه کامل شده بود. بهانه ارتش ترکیه این است که می‌خواهد جلوی هجوم پناهندگان عراقی را قبل از ورود به ترکیه بگیرد و از استقرار یک "دولت کرد" در شمال عراق ممانعت کند. از این گذشته دولت ترکیه قصد دارد شهرهای کرکوک و موصل را قبل از اینکه بدست نیروهای کرد بافتد اشغال کنند تا کردها با تسخیر این شهرها همه را در مقابل عمل انجام شده نگذارند. ترکها نیز هوادار نظریه "عملیات پیشگیرانه" هستند. امپریالیسم آمریکا که تا بحال کردها را بازی داده بود نیز با این سیاست موافق است. اپوزیسیون دست‌نشانده عراق ولی ساخته آمریکا تحت نام "کنگره ملی؟!؟" نیز سرش را پائین انداخته و پهلوئی وار هر خفتی را می‌پذیرد.

چقدر سرنوشت خلق کرد در عراق غم‌انگیز است و چقدر تلاش لازم دارد تا پیوندهای دوستی خلقهای کرد و عرب مجدداً گره بخورد. مبارزه علیه تجاوزگران آمریکائی و انگلیسی و ترکیه پس استقرار آنها در عراق، سازماندهی یک ارتش آزادیبخش، دعوت از همه نیروهای انقلابی بین‌المللی برای پیوستن به این ارتش برای آزادی عراق و خلقهای عراق و بیرون راندن تجاوزگران آن سیاست آینده‌دار و درستی است که بنظر ما خلق کرد باید در پیش گیرد. این راه آزادی خلق کرد خواهد بود و دیوارهای ناسیونالیسم را در خدمت برادری بین‌المللی در هم خواهد کوفت. شالوده استراتژی پیکار ضد امپریالیستی را باید از هم اکنون ریخت، به کمونیستها اعتماد کرد و گرنه رهبری این مبارزات در منطقه بدست نیروهای ارتجاعی مذهبی و بنیادگرایان تروریست بین‌المللی خواهد افتاد که شکست و سقوط و انفرادشان از هم اکنون مشهود است و از ماهیت ارتجاعی‌شان منشاء می‌گیرد. آنها فقط قادرند مبارزه ضد امپریالیستی و ماهیتاً انقلابی مردم را به گمراهی بکشانند. صهیونیستها و امپریالیستها حتماً از این انحراف با صمیم قلب استقبال خواهند کرد. اگر گازه‌های سمی صدام حسین شش هزار مردم کرد را به قتل رسانید گلوله‌های رقیق شده اورانیم امپریالیستهای انگلیس و آمریکا میلیاردها منطقه را آلوده به مواد رادیو اکتیو خواهد کرد که میلیونها نفر را نابود میکند و کرد و عرب و ترک و فارس نمی‌شناسد.

خوب است که احزاب سازمانها، نیروهای انقلابی و صمیمی کرد بخود آیند. از این دو تجربه یوگسلاوی و

عراق بیاموزند، آن‌ها را به بحث درونی خود بگذارند و برای استراتژی آینده خویش از آنها درس بگیرند. آن نیروئی که از حوادث یوگسلاوی، ترکیه و عراق نیاموزد نسبت به سرنوشت خلق کرد نیز کوچکترین احساس مسئولیتی ندارد. و این هم ناشی از ناسیونالیسم شونیم است.

پیروز باد مبارزه مشترک ضد امپریالیستی خلقهای منطقه علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع منطقه.

#####

بدر بگو تا...

کنیم و دست افشانی نمائیم. هیچ وجدان انسانی نیست که از این همه جنایت معذب نشده باشد. فقط مثنی مزدور و خودفروخته می‌توانند این چنین مروج بربریت باشند. حال به این جعلیات منتشره فقط یک هفته بعد از حمله امپریالیسم به عراق توجه کنید و نقل قولهای استخراجی از این نشریه را مورد حلاجی قرار دهید تا جامعه آینده‌ایکه این حضرات رویای بیهوده‌اش را برای بر پائی در کشور ما ایران در سر می‌پرورانند بهتر درک کنید.

"ماشین جنگی عراق درهم کوبیده شد" (عنوان بزرگ صفحه اول کیهان لندن مورخ ۷ تا ۱۳ فروردین ۱۳۸۲).

"صدام حسین کشته یا بشدت مجروح شده است" (همانجا).

"روحیه ارتش صدام حسین را چنان ضعیف کرده‌اند که به قول فرانکس، رژیم عراق دچار سردرگمی شده است و بر جبهه‌های جنگ کنترل در خور توجهی ندارد...". "جف هون وزیر دفاع بریتانیا روز دوشنبه این هفته گفت موشکهایی که به تاسیسات نفتی آبادان در جنوب ایران اصابت کرده بود توسط عراقیها شلیک شده نه نیروهای متحد" (همانجا).

"کماندوهای آمریکا و انگلیس در بغداد.

برخی گزارشهایی که به منابع اطلاعاتی غربی استناد می‌کنند، حکایت از آن دارند که واحدهایی از کماندوهای آمریکائی و انگلیسی هم اکنون به وسیله چتر، و با استفاده از وسایلی که در تاریکی شب نیز امکان عملیات را می‌دهد در بغداد فرو آمده‌اند... همان گزارشها مصون نگاه داشتن ایستگاههای فرستنده رادیو-تلویزیون را از حمله‌های هوایی، دلیلی دیگر بر این می‌دانند که آمریکا و انگلیس به یاری افرادی تعلیم دیده از کنگره ملی عراق بر آند که پیامهای خود را به همه مردم عراق برسانند.

طبق همان گزارشها واحدهای نظامی از خود عراقیها که از چند ماه پیش در کشورهایی از اروپای شرقی آموزش دیده‌اند و با گوشه و کنار بغداد آشنا هستند واحدهای ارتش آمریکا و انگلیس را همراهی می‌کنند" (همانجا).

آیا واقعاً نیازی وجود دارد... ادامه در صفحه ۷

جنايات رهبران صهيونيسم در فلسطين جنایت علیه بشریت است

بدر بگو تا....

که این دروغهای کیهان لندنی سلطنت طلب را افشاء کرد. تودهنی خلق عراق به این جعلیات و مقاومت قهرمانانه و تحسین آفرین آنها تا روزها پس از حمله بزرگترین ماشین جنگی تاریخ بشریت و تا لحظه ای که این مقاله بزیر چاپ می رفت برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و منابع ملی کشورشان بهترین پاسخ به این دروغها و به این دستگاه سانور مدرن است.

در یک هفته بعد برای توجیه جنایات امپریالیسم آمریکا در بمباران ضد بشری هدفهای غیر نظامی و کشتار مردم عادی عراق به جعلیات تکانهنده دیگری متوسل شد که خواندنش انسان را از این همه قساوت قلب در حیرت می برد. کیهان لندن که آموزش خویش را در دستگاههای سانور امپریالیستی خوب دیده است همه واقعیات را وارونه جلوه می دهد. اگر آمریکائیا بر سر مردم بمب می اندازند این تقصیر آمریکائیا نیست تقصیر صدام است که نمی گذارد مردم از بغداد خارج شوند. این تقصیر آمریکائیا نیست این تقصیر صدام است که نمیتواند امنیت مردم عراق را تامین کند. اگر وحشیان امپریالیسم مردم عادی را می کشند تقصیر آمریکائیا نیست این صدام است که از سیر انسانی استفاده می کند. اگر موشکی به هدف اصابت می کند و خانه ها را در هم می کوبد، این آثار گلوله های ضد هوایی عراق و یا راکتهای ضد هوایی است که خوب عمل نکرده است. و یا اینکه این عراقی ها هستند که "جنایتکارانه" خود را در محلهای پر جمعیت مخفی کرده اند. استدلال امپریالیستها و نکرشان کیهان لندنی این است که اگر گلوله ای به سمت انسانی بی سلاح شلیک می شود این گناه جنایت به گردن قاتل متجاوز نیست به گردن مظلوم است که خود را از مسیر گلوله کنار نکشیده است. کیهان لندنی جای قاتل و مقتول را با هم عوض می کند. با منطق این شریعتمداری لندنی مجرم کسی نیست که از ۸۰۰۰ کیلومتر بصورت ناخوانده و هل من مبارز طلبانه آمده و آدمکشی می کند تا یک کشور مستقل را اشغال کند، مجرم کسی است که مقاومت می کند و در اثر این مقاومت نابرابر جان می بازد. آیا این منطق مغزهای بیمار و مامور نیست؟ کیهان لندنی در ۱۴ تا ۲۰ فروردین نوشت: "دهها تن از غیر نظامیان این شهر به هلاکت رسیده اند. رژیم صدام که خود توانائی حفاظت از مردم و حفظ امنیت آنان را ندارد. به خانواده ها و افرادی که قصد دارند خود را به خارج شهر برسانند و از آسیب بمبارانها در امان باشند اجازه خروج از بغداد را نمی دهد" و یا "صدام در صدد است از مردم به عنوان سیر انسانی در برابر حملات نظامی آمریکا و انگلیس استفاده کند" و یا "گفته می شود (این ضمیر مجهول را برای پخش دروغ اختراع کرده است - توفان) رژیم صدام حسین واحدهای پرتاب موشک را در میان

مناطق مسکونی بغداد مستقر کرده تا در صورت تشدید حملات نیروهای آمریکا و انگلیس و کشته شدن مردم حربیه تبلیغاتی برای مظلوم نمائی در جهان داشته باشد. آیا این استدلالات برای توجیه آدمکشی امپریالیستها بیشرمانه نیست و قلب انسانها را به درد نمی آورد؟ اینها همان سلطنت طلبان جنایتکاری هستند که می خواهند با همین منطق و تکیه بر بیگانه مجدداً در ایران بر سر کار آیند.

کیهان لندنی سانور را با دست آموزی از اربابانش به مرحله عالیتری سوق داده است. سانور معنائی دیگر این تصور سنتی نیست که جلوی انتشار مطلبی گرفته شود. سانور امپریالیستی معنائی این است که اخبار جعلی به جای اخبار واقعی پخش شود تا مردم فریب بخورند. انتشار اخبار موقوف نمی شود، روزنامه یا روزی نامه تعطیل نمی گردد اخبار جعلی منتشر می شود. اگر کیهان لندنی در گذشته در حمایت از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی قیچی سانور را بر شکم نادر نادر پور، هادی خرسندی و دیگران فرو کرد، امروز فن آوری خود را کامل کرده است. وی دستگاه مدرنی با مخارج زیاد برای پخش جعلیات بر پا کرده است. دروغگوئی وی محدود به تاریخ ایران، مبارزات مردم ایران، انقلاب شکوهمند بهمین که بساط ظلم و جور پادشاهی را برای همیشه به گورستان تاریخ سپرد محدود نمی شود، به این محدود نمی شود که از اشرف پهلوی این قاچاقچی مواد مخدر و دزد بدکاره دربار ایران، همدست کرومیت روزولت و شوارتسکف در کودتای ۲۸ مرداد که مصدق یکبار وی را از ایران اخراج کرد اعاده حیثیت نماید، به این محدود نمی شود که از شعبان بی مخ چاقوکش معروف به تاج بخش اعاده حیثیت کند، وی این دروغگوئی را به حمایت از جنایات صهیونیستها و امپریالیستها نیز بسط داده است و استفراغ آنها را با اشتهای سیری ناپذیر می بلعد. و آنوقت خود را "دموکرات"، "آزادیخواه"، هوادار "جامعه باز مدنی" نیز جا می زند. طبیعتاً دموکراسی سلطنت طلبان و عمال ارتجاع و امپریالیسم در ایران دموکراسی مردم ایران نیست، دموکراسی سلطه طلبان برای غارت منابع طبیعی ایران است که ما در دوران سلطنت منفور پهلویها شاهد زنده آن بوده ایم.

بگذارید به مایل دیگری نیز در این ویژه نامه کیهان لندنی در حمایت از تجاوز استعمارگران نظر افکنیم. آنها می نویسند: "طبق کنوانسیون ژنو که ناظر بر حقوق اسرای جنگی است. پخش تصاویر اسرای جنگی یا تحقیر آنها خلاف قانون است و... جالب این است که این نخستین بار نیست که عراقیها کنوانسیون ژنو را بزیر پا می گذارند، در جنگ با ایران نیز عراقیها همه موازین بین المللی را با یاری آمریکا و سایر امپریالیستها بزیر پا گذاشتند و هرگز مورد اتهام قرار نگرفتند. حتی زمانیکه گازهای سمی را بر خلاف موازین بین المللی بر سر

ایرانیها و کردها ریختند آمریکائیاها برای آنها دست می زدند. در تجاوز اخیر امپریالیستها به عراق این عراقیها نبودند که کنوانسیون ژنو را برای نخستین بار بزیر پا گذارند این آمریکائیاها بودند که باین ننگ تن در دادند، آنها همین کار را در جنگ نخست خلیج در زمان اخراج عراق از کویت انجام دادند ولی کیهان لندنی به آن ایراد نگرفت. امپریالیسم آمریکا همانگونه که با زبان خودش بارها اعتراف کرده است فقط موازین و قوانینی را برسمیت می شناسد که حافظ منافع انحصارات امپریالیستی آمریکائی باشد. کیهان لندنی هرگز اعتراضی نکرد زمانیکه دسته دسته اسرای طالبان را بدون محاکمه و تشخیص هویت محاکمه می کردند. فقط سه هزار نفر را یک قلم به قتل رساندند. تصاویر جنایات آمریکا در افغانستان و اسرای طالبان که بنحو غیر انسانی مورد ضرب و شتم قرار می گرفتند صفحات تلویزیونیهای جهان را پر کرده بود. حتی آمریکائیاها شرم نکردند از اینکه به شکنجه اسرای عرب در کوآتناامو در بخش اشغالی کوبا اعتراف کنند و تصاویر تکانهنده آنرا برخ جهان بکشانند. آیا نویسنده فراموش کرده است که امپریالیسم آمریکا اسرای ویت کنگ در ویتنام را در قفسهای معروف به بیر می چپاندند که موجب می شد مفاصل اسرا پس از ماهها اسارت در این قفسها جوش بخورد و قادر به برخاستن نباشند؟

امپریالیسم آمریکا تیر خلاص را به سمت سازمان ملل متحد نشانه رفته است و برای حقوق سایر ملل پشیزی ارزش قایل نیست. این خودپرستی، بیماری، خود بزرگ بینی، برتری طلبی تحقیر سایر ملل جهان در تاریخ جهان بی سابقه است. آنوقت کیهان لندنی طوری قلم می زند که همه این حقایق را ببوشاند و زیر جاجیم دیکتاتوری صدام جارو کرده و ببوشاند.

در همین شماره ویژه نامه حمایت از تجاوز نویسنده مرتجع سیاه دلی با انکار حقایق روشن می نویسد: "جرج بوش رئیس جمهور آمریکا اعلام می کند که صدام و پسرانش ۴۸ ساعت فرصت دارند عراق را ترک کنند این آخرین فرصت برای رژیم عراق و آمرین راه برای جلوگیری از جنگ است... او به مردم عراق مژده می دهد که دوران وحشت و نکبت به سر خواهد آمد و عراقیها خواهند توانست آزاد و رها در کشوری متحد برای آبادانی و رفاه میهن بکوشند."

کار به جایی رسیده که حلقه بگوشان امپریالیسم آمریکا سخنان صریح جرج دبلیو بوش را نیز جعل می کنند. جرج بوش برای اینکه همه حرفش را خوب بفهمند بارها و بارها تکرار کرد که برای جلوگیری از جنگ باید صدام خاک عراق را ترک گوید. ولی ارتش آمریکا صرفنظر از اینکه صدام چه تصمیمی بگیرد خاک عراق را اشغال خواهد کرد و بود و نبود صدام به نیت شوم امپریالیسم آمریکا کاری ندارد. ادامه در صفحه ۸

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

بدر بگو تا....

بحث بر سر غارت عراق و دزدیدن منابع طبیعی این کشور است. البته امپریالیسم آمریکا ترجیح می‌دهد که بدون کشته شدن سربازانش غارت کند تا مخارج کمتری بپردازد ولی از کشتن مردم عراق نیز ابائی ندارد و بویژه آنکه مایل است دامنه خرابی را برای بنا کردن بعدی تا می‌تواند گسترش دهد. زیرا پول و ثروت در تخریب نهفته است. هنوز کشور عراق فتح نشده بر سر تقسیم غنائم دعواست. امپریالیسم آمریکا کارخانه‌ها و استخراج منابع عراق را به مناقصه گذارده است و شرکت‌های رامن فلد و دیک چینی بیشترین سهام را بخود اختصاص داده‌اند، آیا این سیاست است که برای عراقیها آبادانی می‌آورد؟

نویسنده که بعنوان وکیل مدافع امپریالیسم آمریکا و انگلیس قلم می‌زند جهت حمله خود را متوجه فرانسه و آلمان کرده و صلحدوستی آنها را ناشی از منافع آنها دانسته است. ولی نویسنده همین ملاک را در مورد امپریالیستهای انگلیس و آمریکا بکار نمی‌برد. ژاک شیراک و شرودر بدرستی استعمارگر قلمداد می‌شوند که در پی تقسیم غنائم اند ولی جرج بوش هوادار جلوگیری از جنگ و آبادانی و وحدت عراق؟! جرج بوش نه در فکر کسب حداکثر غنائم است و نه از آلام مردم عراق شبها خواب راحتی به چشمش راه پیدا می‌کند. این نویسنده‌ها بهترین مشاوران امنیتی پرزیدنت بوش هستند و خوب است جای خود را با خانم کوندولیزا رایس‌ها عوض کنند. حقیقتاً کینه‌توزی و بی‌خردی چقدر باید جلوی چشم کسی را گرفته باشد که در سیاست امپریالیستهای آلمان و فرانسه منافع آنها را که سلطه جویانه است تشخیص دهد ولی منافع سلطه جویانه و جنایتکارانه امپریالیسم آمریکا و انگلیس و صهیونیستهای اسرائیل را کتمان کند.

نویسنده با کلاشی چنین جلوه می‌دهد که تهدید و فشار نظامی آمریکا به این خاطر بوده است که رژیم عراق خلع سلاح شود و سلاحهای کشتار جمعی وی از بین برده شود، حال آنکه آمریکا بارها و بارها برای اینکه همین نویسنده نیز آنرا بشنود اعلام کرده است که ما می‌خواهیم حکومت عراق را عوض کنیم و صدام را سرنگون کنیم. آنها حتی از ترس اینکه مبادا صدام اجازه بارزی کامل عراق را توسط بازرسان سازمان ملل بدهد و دست آمریکا و مقاصد شومش رو شود خواستهای قلدرمنشانه خویش را یک پله نیز افزایش دادند. آنها مدعی شدند که می‌خواهند بجای ملت عراق تصمیم بگیرند.

چگونه می‌شود این همه حقایق را برگرداند و هنوز دارای وجدان معذبی نبود؟ چگونه می‌شود برای سرپوش گذاردن بر نیات شوم امپریالیسم که می‌خواهد کنترل نفت همه منطقه و نه تنها عراق را در دست بگیرد، کارخانه‌های تولیدی عراق را نابود کرده و با

انقضاد قراردادهای استعماری توسط یک دولت دست نشانده بازسازی آنها را به شرکت‌های آمریکائی واگذار کند همه اکاذیب امپریالیسم را تکرار کرد و بر واقعیت چشم پوشید؟.

آیا نویسنده نمی‌داند که این آقای احمد چلبی رئیس کنگره - ملی عراق و مهره آمریکا و کرزای عراقی در کشور اردن در سال ۱۹۸۹ بعلت قاچاق اسلحه و اختلاس ۲۰۰ میلیون دلار از بانک مرکزی آن کشور که یکدهم بودجه دولت اردن بوده است مورد تعقیب قضائی است و به بیست سال زندان غیابی محکوم شده است و حتی دولت دست نشانده اردن در گذشته خواهان تحویل وی بوده است؟ آیا با دست این "کنگره ملی" می‌خواهد عراق را آباد کند؟

مگر همین آقای چلبی نبود که اروپائیان را تهدید می‌کرد که اگر جانب صدام را بگیرند سهمی از غنائم جنگ را پس از سرنگونی صدام و روی کار آمدن آقای چلبی نصیب نخواهند گرفت؟ خوب است وقتی کسی قلم بر کاغذ می‌برد وجدان حقیقت جوئی را بکار گیرد. دروغگوئی عمرش کوتاه است و دروغگو را بی حیثیت می‌کند همانطور که نویسنده ارتجاعی کیهان لندن را بی حیثیت کرده است.

وقتی از مسئولین آمریکائی در مورد سوء پیشینه آقای چلبی پرسیدند، آنها نه تنها آنرا کتمان نکردند بلکه این عمل را نشانه‌ای از توانائی وی قلمداد کردند و صراحتاً گفتند که ارزیابی از آقای چلبی نباید بر اساس اخلاقی باشد مهم این است که ارزیابی ما در مورد توانائیهای وی، در این مورد که آیا وی قادر است بر این مشکلات غلبه کند و اینکه مورد اعتماد ما باشد چگونه باشد.

امپریالیسم که اخلاق ندارد. آنها چلبی را می‌خواهند زیرا جنش جَلَب است. در حقیقت جَلَبی است. نویسنده در تائید سخنان جرج بوش زیر عنوان دهان پر کن "لحظه حقیقت" که در حقیقت انبانی از دروغ و جعلیات است می‌آورد: "سازمان ملل و اعضای شورای امنیت باید ثابت کنند مانند موارد رواندا و کوزوو ناتوان نیستند، باید نشان دهند که سازمان ملل خود به قطعنامه‌های خویش پایبند است و وظیفه‌اش تنها این نیست که قطعنامه صادر کند و دیگران آن را نادیده گرفته و یا زیر پا بگذارند، باید ثابت کند که سازمان "ملل" است."

جرج بوش قبل از اینکه با تقلب در انتخابات "دموکراتیک" آمریکا به قدرت بخزد و بقول مایکل مور کودتا کند حتی بعلت بیسوادی نمی‌دانست که سربازان آمریکائی در یوگسلاوی حضور دارند چه برسد به اینکه کوزوو کجاست، وی هنوز نمی‌داند که تنها کشور جهان که به قطعنامه‌های سازمان ملل واقعی نمی‌گذارد عراق نیست، اسرائیل است و این دولت امپریالیستی آمریکاست که با حق و توی خود مانع می‌شود که ملل جهان جنایات صهیونیستها را در

سازمانی که باید "خانه ملل" و نه "خانه خاله اسرائیل" باشد محکوم کنند. این بیشرمی را که بر مصداق "رطب خورده منع رطب چون کند" استوار است، چگونه می‌توان نگرست و عرق شرم بر پیشانی را پاک نکرد. این امپریالیسم آمریکاست که همه موازین انسانی و حقوقی و قانونی جهان را بزیر پا گذارده است و حتی مخالف آن است که دادگاهی در جهان برای رسیدگی به جرایم جنائی و تبهکاری سران و ارتشها و ممالک جهان به تصویب برسد؟.

نویسنده که پس از حمایت از جنایات امپریالیسم آمریکا و حمایت از نقض تساوی حقوق ملل صرفنظر از بزرگ و کوچک که اساس برپائی سازمان ملل است پس از توجیه جعلیات امپریالیسم آمریکا و دلیل تراشیهایی مسخره و دست دوم برای آدمکشی، دست خود را رو کرده و می‌آورد: "حتی اگر فرض کنیم که بازرسان سازمان ملل در سایه تهدید نظامی آمریکا و متحدانش با موفقیت تمام وظایف خود را پیش می‌بردند، روشن است که نه آنها تا ابد می‌توانند در عراق بمانند و نه آمریکا می‌تواند نیروهای خود را تا ابد در منطقه نگاه دارد! خودکامگانی چون صدام حسین به محض آن که بازرسان پایشان را بیرون بگذارند و تهدید نظامی منتفی شود، بدون تردید دوباره در پی تهیه و ساخت همان سلاحهایی برخوردارند آمد که ظاهراً دیگر ندارند! از همین روست که برای خلع سلاح خودکامگان چاره‌ای جز خلع قدرت آنان وجود ندارد!"

هیچ استعمارگری بهتر از این نویسنده نمی‌تواند اشغال یک کشور را تا ابد توجیه کند. چه کسی تضمین می‌دهد که پس از سرنگونی صدام رژیم دیکتاتور و جنایت پیشه دیگری در عراق بر سر کار نیاید؟ آیا آمریکا می‌تواند به صرف یک احتمال خود ساخته و اسناد جعلی و اختراعی بعدی که پس از اشغال عراق فاقد هرگونه ارزش حقوقی است، تا ابد در عراق بماند و مردم عراق را غارت کند؟ آیا پس از اشغال عراق و قتل عام مردم آن دیار خطر پیدایش دیکتاتور دیگری که مورد پسند امپریالیسم آمریکا نباشد منتفی شده است؟

تکلیف خودکامگان کویت، عربستان سعودی، پاکستان، اردن، مراکش، تونس، مصر و اکثریت ممالک جهان چه می‌شود؟ آیا آنها همه دموکرات‌اند، آیا حامد کرزای دموکرات است یا دست نشانده آمریکا؟ آیا واقعاً این کشورهای برشمرده توانائی دست یابی به سلاحهای کشتار جمعی را نداشته و یا در آینده نخواهند داشت؟ آیا آمریکا به آن کشورها نیز لشکر می‌کشد و یا فقط به ممالکی که نفت و منابع انرژی و مواد خام را دارا هستند و نوکری آمریکا را نپذیرفته‌اند، یورش می‌برد. آیا واقعاً درک این حقایق روشن حتی برای مغزهای کوچک مشکل است؟ ادامه در صفحه ۹

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

به احترام انسانها پیا خیزیم

پیا خیزیم و دقیقه‌ای سکوت کنیم به احترام ۲۷۹۵ نفری که در فاجعه نیویورک جان خود را با دسیه تروریستها از دست دادند و نفرت خویش را از امپریالیستها و بویژه امپریالیست آمریکا این دشمن بشریت که می‌خواهند باین بهانه دنیا را به خون بکشند اعلام کنیم.

پیاخیزیم و در حالیکه در خیابانهای برجهای دو قلوی نیویورک برای پیروزی در جنگ خلیج فارس بر ضد عراق پایکوبی و دست افشانی کرده و مدال افتخار تقسیم می‌کنند دو دقیقه سکوت کنیم به احترام حداقل ۱۵۰ هزار نفر غیر نظامی عراقی که در ۱۹۹۱ در زیر بمباران جرج بوش پدر به قتل رسیدند.

پیاخیزیم و سه دقیقه سکوت کنیم برای ۱۵۰ هزار نفریکه در اثر تجاوز امپریالیستهای روس و آمریکا و همدستی سازمان "سیا" با تروریستهای طالبان به افغانستان جان شیرین خود را در این کشور از دست دادند و پایانی بر این وحشت بی‌پایان متصور نیست. پیا خیزیم و چهار دقیقه سکوت کنیم به احترام ۲۰۰ هزار نفر غیر نظامی ایرانی که در تجاوز عراق به ایران زیر نظر مستقیم جرج بوش پدر به قتل رسیدند.

پیاخیزیم و پنج دقیقه سکوت کنیم به احترام ۱۰۰ هزار مردم بیگناهی که پس از پایان جنگ جهانی دوم در هیروشیما و ناکازاکی قربانیان سلاحهای کشتار جمعی امپریالیست آمریکا شدند.

پیاخیزیم و ده دقیقه سکوت کنیم به احترام بیست میلیون مردم قهرمان شوروی که در مقابل تجاوز بسردرمنشانه نازیها و دسیه‌های امپریالیستهای انگلستان، فرانسه و آمریکا ایستادند تا دنیا متمدن آزاد باشد و خم به ابرو نیاوردند.

پیاخیزیم و ساعتها سکوت کنیم به احترام قتل بیگناهان توسط امپریالیستها در ویتنام، کره، اندونزی، چین، ایران، عراق، لبنان، فلسطین، مصر، لیبی، سودان، آفریقای جنوبی، زامبیا، تانزانیا، کنگو، آنگولا، اتیوپی، صحرا، مراکش، تونس، الجزایر، پاناما، گرانادا، جمهوری دومینیک، کوبا، نیکاراگوئه، مکزیک، شیلی، گواتمالا، کلمبیا، پرو، برزیل، آرژانتین و...

پیا خیزیم و سکوت خود را بشکنیم و امپریالیسم را برای همیشه به گور تاریخ بسپاریم و بر گور وی و مزدورانش در سراسر جهان سوسیالیسم پیروزمند را بر قرار کنیم تا انسانهای آزاد ساعتها بر این قبور تاریخی دست افشانی کنند، پایکوبی نمایند و آزادی بشریت مترقی را جشن بگیرند. دنیائی بسازیم که در آنجا نیازی باین نباشد که مردم جهان برای قتل عام بیگناهان به احترام برخیزند و سکوت نمایند.

پیا خیزیم و سکوت را درهم بشکنیم که دنیای ما نباید دنیای سکوت با احترام بلکه دنیای فریاد و اعتراض و دنیای احترام به حیثیت و منزلت انسانی باشد.

پیاخیزیم و بخود آئیم که این رویای ما زمانی متحقق می‌گردد که کمونیستهای مارکسیست لنینیست تشکیل مستقل واحد خود را در سراسر جهان و در هر کشور معین و مفروض بر پا سازند و خویش را از زیر سایه عفریت سنگین رویزیونیسم و لیبرالیسم بورژوائی بدر آورند و قد راست کنند و خویش را برای رهبری این فریادها و اعتراضات آماده کنند تا روز قطعی جدال را با انضباط آهین رهبری نمایند. تنها این روز است که روز نجات انسانهاست.

بدر بگو تا....

فقط عناصر وابسته به امپریالیسم و خود فروخته، خود را به نفی می‌زنند.

ولی تأیید کشتار مردم عراق فراخواندن امپریالیسم آمریکا برای حمله به ایران است. نویسنده به در می‌گوید تا دیوار بشنود. نویسنده مکار شرم دارد که به صراحت سند اسارت و جواز دفن مردم میهن ما را امضاء کند، این است که پای صدام را به میان می‌کشد. همه سلطنت طلبان خائن به کشورشان بوده و هستند. آنها عرق ملی ندارند، عرق پهلوسم دارند که زندگی زالوار آنها را بذهنشان تداعی می‌کند، ایران آنها، کیف پولشان و حسابهای بانکی شان و امکان غارت مجدد مردم این کشور است. آنها انقلاب شکوهمند بهمین را که دستاورد بزرگش بیرون کردن خاندان تنگین پهلوی بود برسمیت نمی‌شناسند. آنها می‌خواهند مانند گذشته مفتخور باشند و انگلوار در ایران زندگی کنند، اتفاقاً از این حیث با آخوندهای متحد خود در گذشته فرقی ندارند. ایران زیر سلطه اگر رفاه سلطنت طلبان را فراهم کند برای آنها کافیت.

یک نکته دیگر را نیز باید اضافه کنیم تا دست سلطنت طلبان را رو کنیم.

حزب ما بر آن است که باید حق برابر برای همه ملل و دول جهان صرفنظر از مذهب، قومیت، مساحت، نژاد، نوع حکومت ... را برسمیت شناخت و پذیرفت. هیچ دولت و ملتی را نمی‌توان بر دیگری برتر شمرد و نژاد پرستی را رواج داد، هیچ دولتی حق ندارد برای دولت دیگر دستورالعمل صادر کند که چگونه زندگی کند، چگونه بخورد، بیاشامد و چه چیز تولید کند، چه مذهبی داشته باشد، چه پوشاکی حمل کند. این حق باید برای همه دول جهان که چه سلاحی تولید کنند و یا نکنند، محفوظ بماند. این حق را باید برای همه به نسبت مساوی برسمیت شناخت. هیچ کشوری نباید دارای حق ویژه باشد. اگر سلاحهای کشتار جمعی خطرناک و تهدیدی برای صلح و آرامش مردم جهان‌اند که صد البته هستند، فرق نمی‌کند در کدام آزمایشگاه نظامی و یا غیر نظامی و در کجای جهان تولید شده باشد. میکروب آبله و یا باکتری زخم سیاه آمریکائی

هماقندر خطرناک است و آدم می‌کشد که میکروب عراقی و یا ایرانی و یا اسرائیلی. خطری که جهان را تهدید می‌کند میکروب آبله ساخت تعمیرگاه اسامه بن لادن و یا صدام حسین نیست زرادخانه‌های میکروبی و شیمیائی و اتمی و بیولوژیک عظیم امپریالیستها و در راسشان امپریالیسم آمریکا خطر واقعی و بی حد و مرز هستند که باید نابود شوند، باید مورد بازرسی کارشناسان بی طرف سازمان ملل قرار گیرند. خلقهای جهان باید یکبار برای همیشه این زرادخانه‌های ضد بشری را همراه با بانیان این زرادخانه‌های عظیم بگور بپارند. آنها که هوادار خلع سلاح صدام‌اند ولی گسترش تسلیحات آمریکا را نادیده می‌گیرند و حامی تجاوز افسار گسیخته این امپریالیسم هستند که هم بمب اتمی در ژاپن بکار برده و هم از سلاحهای میکروبی و شیمیائی در جنگ کره و ویتنام استفاده کرده است، دلشان برای مردم جهان و خطر تهدید صدام سوخته است. آنها فریبکار و مامورند و باید افشاءشان کرد.

نه چک زدم...

گرفت که سخنان جمهوری اسلامی دروغ است. آیا از اظهارات جمهوری اسلامی چون بدنام و مرتجع است در مورد اسرائیل و سلطنت طلبان و امپریالیسم آمریکا می‌توان سلاح عوامفریبانه‌ای در تطهیر اسرائیل، امپریالیسم و سلطنت طلبی ساخت؟ شواهد و قراین بقدری چشم گیر است که حاشای یک مامور غیر رسمی اعزامی دردی را دوا نمی‌کند. خوب است که ما برای روشن شدن چشمان ناینیای برخی بیخبران سیاسی مصاحبه رهبر "بی‌همتای" این جریان را با یکی از خبرنگاران ایرانی بنفع صهیونیستهای اسرائیلی درج کنیم.

از کمکهای دریافتی

سپاسگزاریم.

رفیق ف.ه.ش. از فرانسه ۱۰۰ یورو.

رفیق ج.آ. از فرانسه ۲۰ یورو.

رفیقای از فرانکفورت/آلمان برای کتب ۵۰ یورو.

رفیقای از هامبورگ/آلمان ۲۰ یورو.

رفیقای از جنوب آلمان ۱۰۰ یورو.

بدون رهبری حزب طبقه کارگر، مبارزه و مقاومت ملی خلقها برای رهائی فرجامی ندارد

خجسته باد روز اول ماه مه روز بزرگ کارگران سراسر جهان

نه چک زد...
فارسی را به یاد می‌آورد "تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزها". جالب این است که این عده منشعب با یک تشریح "حزب کمونیست کارگری" بشدت جا زده و از درز مسایل به خارج پس از اینکه مسایل مالی، بصورت مرضی الطرفین فیصله می‌یابد جلو می‌گیرند. این خود نشانه آن است که همه بخشهای این تشکل به بیماری واحدی دچارند و از تهدید بر ملا کردن اسرار، برای کسب سود حداکثر بهره می‌برند و چون دست خودشان نیز در کار بوده است سر و ته قضیه را بیاری یکدیگر هم می‌آورند.

نویسنده‌ای با نام مستعار امین صادقی که بنظر می‌رسد از درون این حزب با خبر است در طی مقاله بنام "حزب کمونیست کارگری بعد از منصور حکمت" مورخ ۲۱ مارس ۲۰۰۲ به نکته‌ای اشاره می‌کند که هسته درستی در درون خود دارد وی در مورد "بزرگترین مارکیست عصر" و شیوه تبلیغاتی وی در برخورد به اسلام و حمایت از سکولاریسم می‌آورد: "ضد اسلام بودن از زاویه منافع اسرائیل را سکولاریسم بنامد و شرعیت بخیشد".

ولی آیا واقعاً یهودیت تافته جدا بافته است و در مقابل اسلام مترقیتر است؟! این واقعیت غیر قابل انکاری است که "سنگ زیربنای تورات اطاعت بی قید و شرط از خداوند و اجرای دقیق قوانین و مقررات او است که در صورت تخلف از آن یا قصور در آن مطلقاً بخشش و گذشتی در کار نیست و فقط کیفر، آتیم بصورتی انتقامجویانه و کینه توزانه در کار است" ("تولد دیگر" اثر شجاع‌الدین شفا صفحه ۲۶۶).

اهمیت این امر در آن است که اگر بدانیم، قوانین قصاص را مسلمانها از یهودیها به عاریت گرفته‌اند، ختنه کردن مردها را از یهودیها وام گرفته‌اند، نخوردن گوشت خوک را از یهودیها گرفته‌اند، جدا کردن زن و مرد را و روسری سر آنها کردن را، سنگسار زنان را از یهودیها وام گرفته‌اند، ریش گذاشتن مردها را از یهودیان قرض کرده‌اند و بسیاری مسایل ارتجاعی دیگر را از یهودیان به عاریت گرفته‌اند، آنوقت دشمنی یهودی و مسلمان که پسر عموی هم هستند اگر صرفاً از نظر مذهبی توضیح داده شود مسخره جلوه می‌کند. خوب است یک بار این کارشناسان روابط دوستانه با صهیونیسم، روزهای شنبه سری به کنائس یهودیان بزنند تا روسری سر کردن زنها، مخالفت آنها را با فن‌آوری مدرن و جدا کردن جای زنان از مردان و جلو نشانیدن مردان را در روزهای نیایش از نزدیک مشاهده کنند تا ماهیت مبارزه ضد مذهبی خود را که به مبارزه ضد اسلامی از دیدگاه دولت یهودی اسرائیل خلاصه شده است بهتر درک کنند. از این جهت اساساً فرقی میان اسلام و یهودیت نیست. اسلام عکس برگردان یهودیت است. این است که مبارزه ضد مذهبی را به

مبارزه علیه اسلام خلاصه کردن ریختن آب به آسیاب صهیونیسم و حمایت از تلمود آنها است. و این کاری است که این حزب غیر ایرانی و غیر کارگری انجام می‌دهد. سرپای تبلیغات آنها علیه حزب الله و حماس است، تو گوئی لیکهودی که بنیادگرا، متجاوز، سلطه‌جو و آدمکش و در راس دولت اسرائیل است جمهوری مذهبی ارتجاعی برپا نداشته است. دولت آنها "متمدن"، "دموکرات" و "مدرن" است. اگر اسلام ماهیتاً قادر نیست حکومت دموکراتیک برقرار سازد، یهودیت که سرمنشأ آن است بطریق اولی از این خاصیت بی‌بهره است. پس آنکس که به اسلام بنیادگرا می‌تازد و اسرائیل صهیونیسم را به این شیوه در پناه می‌گیرد، ماهیتاً نه مخالف اسلام بنیادگراست و نه مخالف صهیونیسم اسرائیل است. آنوقت باید پرسید کدام منافع است که یک جریان سیاسی را به اتخاذ چنین موضعی وامی‌دارد. سیاست صهیونیستها بر این است که "حماس" (که ساخته خود اسرائیلیها بود و به سرنوشت اسامه بن لادن بدل شد-توفان) و "جهاد اسلامی" آماج حمله قرار گیرند تا جنایات صهیونیستها تحت الشعاع قرار گیرند. "حزب کمونیست کارگری ایران" این نقش را بخوبی ایفاء می‌کند.

روشن است که این سیاست سودجویانه را نمی‌توان صرفاً بر اساس خطای معرفتی توضیح داد. تازه آتیم پس از سالها مبارزه! بکه "توفان" ارگان حزب کار ایران با این اندیشه ارتجاعی انجام داده است.

جالب این است که این حزب فوق مانند جن از بسم الله از کلمه صهیونیسم می‌ترسد و از استعمال آن تا بتواند طفره می‌رود. هر جا لازم افتد بصورت ژورنالیستی به عبارت "دولت اسرائیل" بسنده می‌کند.

در همین مقاله در مورد یکی دیگر از کادرهای درجه یک این حزب که باید جای "بزرگترین مارکیست عصر حاضر" "خورشید تابان"، "بزرگترین سیاستمدار دو قرن"، "لنین عصر ما" را اشغال کند بنام کورش مدرسی می‌آورد: "کورش مدرسی نیز انسانی سیاسی، با سواد و با خط است. اعضای خانواده‌اش (سیاوش مدرسی، اعظم، ثریا، آذر مدرسی، صالح سرداری، حسین سرداری، محمود سرداری، بهروز مدرسی، بهنام مدرسی، عالیجناب ابوی و...) در این حزب فعال و "کار بدست" هستند. پدرش (تیمسار مدرسی) نقش بزرگی در برقراری و استحکام روابط این حزب با سلطنت طلبان و اسرائیل داشته و دارد. حسین سرداری فعال حزب و یکی از مسئولین اطلاعات شهر میروان است. بهروز و بهنام "جوانانی" پرشوراند!

سایرین نیز "دفتر" و "پوشه" خودشان را دارند. حال این اظهارات را با نشست و برخاستهای این حزب با عمال خود فروخته ضد انقلاب مغلوب و عوامل سرکوب نظام گذشته و همدستان سازمان جاسوسی سیا قیاس کنید تا به کنه این سیاست ارتجاعی که به بهانه

"آزادیهای بی قید و شرط" در تلاش خائنانه‌ایست تا سلطنت طلبان عامل آمریکا و اسرائیل را در ایران مجلسی کند و زشتی نشست و برخاست با دشمنان خلقهای ایران را بزداید بیشتر درک کنید و آنوقت میتوان درک کرد که سخنان آقای امین صادقی بازتابی در زندگی واقعی این حزب دارد. این حزب با سیاسی حساب شده می‌رود تا جای پای سلطنت طلبان خائن و خود فروخته را از طریق کاتالیزاتور این حزب و برخی عناصر خود فروخته و فرصت طلب اپوزیسیون خارج از کشور به جبهه مبارزان راه آزادی و استقلال ایران باز کند. نشتهای مشترک میزگرد و میز دراز به بهانه اینکه "دموکراسی" برای آدمخواران و شکنجه گران رژیم گذشته نیز باید رعایت شود، بهانه‌ای شده است که این عده پرده ساتری بر عورت جنایات و وابستگی سلطنت طلبان به امپریالیست آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل بکشند.

در زمانیکه حزب کار ایران (توفان) سیاست علنی‌گرانی و لو دادن اعضاء حزب را به پلیس و دشمن طبقاتی بر ملا می‌کند، این حزب می‌خواهد به یک "حزب اجتماعی" یعنی به حزبی علنی و شفاف برای پلیس و عمال طبقه حاکمه بدل شده و بخیال خودش نقش سوسیال دموکراسی اروپائی را در ایران ایفاء کند. آنها به جای پاسخ به این "اتهامات" ما که پژواک گسترده‌ای داشت و ما باز آنرا تکرار می‌کنیم و از تکرار مکرر آن خسته نمی‌شویم، بیکی از گماشتگان تازه بدوران رسیده خود ماموریت دادند مقاله‌ای بی سر و ته که ربطی به موضوع "اتهام" ما نداشت در فحاشی به حزب کار ایران (توفان) بنویسد. وی نوشت: "هدف این یادداشت کوتاه پاسخ به دست اندرکاران نشریه طوفان (منظورش توفان است-توفان) و مضمون نوشته‌شان و همینطور فحاشی‌ها و جعل‌هایشان نیست (چرا نیست، پس برای چه منظوری می‌نویسد، نکند حرفی برای زدن ندارد-توفان)". وی پس از این اظهار نظر علت این را که چرا خارج از موضوع می‌نوازد را در جمله بعدی توضیح می‌دهد: "وقت اینکار را ندارم و اهمیتی هم ندارد (باین می‌گویند یک پاسخ "کمونیستی" برای کسی که تمام وقتش برای کارهای غیر کمونیستی صرف می‌شود-توفان)". و آنوقت مانند همان گربه دزده‌ای که چوب را که برداشته‌اند فرار را بر قرار ترجیح داده و بند را به آب می‌دهد می‌آورد: "هر روز جمهوری اسلامی و اعوان و انصارش در روزنامه‌ها و مطبوعاتشان به حزب کمونیست کارگری فحاشی می‌کنند و اتهام استراتژیک اسلامی "رابطه با اسرائیل" و "صهیونیسم" را به ما می‌زنند. البته پاسخ مناسبان را گرفته‌اند".

آیا از اینکه جمهوری اسلامی "اتهام استراتژیک اسلامی" "رابطه با اسرائیل" و "صهیونیسم" را به آنها می‌زند می‌توان نتیجه ادامه در صفحه ۹

نه چک زدم...

اسرائیل بمثابه کشوری که خود حق خود تعیین سرنوشت خلق فلسطین را با اقدامات جنایتکارانه به زیر پا می‌گذارد، طبیعتاً نمی‌تواند ماهیتاً هوادار این حق دموکراتیک برای سایر خلقها از جمله خلق کرد باشد. اسرائیلی که بر اساس افسانه تورات مدعی مالکیت بین‌النهرین از فرات و دجله تا مدیترانه است، هرگز با یک کردستان مستقل موافق نیست. همین سیاست است که به جای تقویت روحیه همبستگی ملل برای مبارزه مشترک علیه دشمنان مشترک خود به عامل تفرقه، بدبینی و شکست مدام برای کردها در منطقه بدل شده است و موجی از سوءظن نسبت به ناسیونال شونیست آنها در میان مردم منطقه ایجاد کرده و می‌کند. اگر آرزو نسبت به این سیاست برخورد واقعیمانه می‌شد امروز میدانی برای مانور رهبران سوسیال شونیستهای آذری که سر پاره‌ای از آنها مسلماً به صهیونیسم اسرائیل، امپریالیسم آمریکا و ارتجاع پان ترکیسم ترکیه و آذربایجان سابق شوروی وصل است باقی نمی‌ماند و این ناسیونال شونیستها جرات آنرا نداشتند تا مبارزه مشترک ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در منطقه را با تبلیغ گستاخانه کینه ضد ایرانی جایگزین کنند و منافع عمومیتز خلقهای منطقه را قربانی منافع کوتاه‌نظرانه ناسیونال شونیستی خود نمایند.

ملا مصطفی هرگز این همکاری با دولت صهیونیستی اسرائیل را کتمان نکرد و از اینکه این سیاست ناسیونالیستی متاسفانه منجر به پذیرش قربانیان فراوانی از جانب مبارزان خلق کرد شد و تا به امروز نیز جز نتایج منفی ثمره دیگری نداشته است، نتوانست در این روحیه عقب مانده رهبری این جنبش کردستان موثر افتند.

هم اکنون ادامه دهندگان راه ملامصطفی یا در کنار دولت فاشیستی جمهوری اسلامی قرار گرفته و یا چشم امیدشان به مراسم امپریالیست آمریکاست. وقتی امپریالیستهای اروپایی و آمریکایی بر سر مردم عراق و یوگسلاوی گلوله‌های رقیق شده رادیو آکتیو می‌ریختند و منطقه را برای میلیاردها سال برای زندگی آلوده ساختند خوشحال بودند که می‌توانند در شمال کشور عراق منطقه "آزاد کردستان" بیاکنند. کردستانی که فقط نتیجه حمایت مستقیم امپریالیسم جهانی و صهیونیسم اسرائیل است، مطمئناً نمی‌تواند آزاد باشد. امپریالیسم و صهیونیسم هیچگاه دلشان برای آزادی خلقی نسوخته است و نخواهد سوخت. این کردستان "آزاد" که فاقد حمایت خلقهای منطقه است خلقهایی که باید بهر تقدیر در کنار هم برای همیشه همزیستی کنند نمی‌توانند مدت مدیدی بر سر پا بمانند. این خطای استراتژیک و دیدن درخت و ندیدن جنگل در میان کردهای منطقه حتی در میان کردهای ایران خریداران چندی دارد. امروز دیگر مبارزان کرد که خوشخیالانه از "آزادی"

مردم کوزوو دم می‌زدند و از نابودی بالکان و تجزیه یوگسلاوی و خلقهای آن دیار فریاد شادی سر داده بودند که گویا خلق دیگری نیز حق تعیین سرنوشت خویش را به کمک ناتو و آمریکا بدست آورده‌اند، بچه دلیل حال که نتیجه دسیسه امپریالیستها روشن شده است و به مصداق "جا تر است و بچه نیست" جایی برای "کشور مستقل کوزوو" نمانده است و این امر بر هر داور واقعینی روشن است، در مورد سیاست اشتباه خود سکوت کرده‌اند و حاضر نیستند به ارزیابی ریشه‌ای این اشتباهات پی ببرند.

این خطر آلوده شدن به ویروس صهیونیسم که با تئوری "اسرائیل تنها کشور دموکراتیک منطقه است" آغشته است تأثیرات زبانبار خویش را بر اپوزیسیون ایران نیز گذاشته است. حق خود تعیین سرنوشت، یک حق بورژوازی و ماهیتاً یک مبارزه دموکراتیک است که باید در چارچوب عمومی مبارزه دموکراتیک علیه همه دشمنان دموکراسی از جمله آمریکا و اسرائیل و ارتجاع منطقه تحقق یابد. پیروزی خلق کرد نه در گروی همدستی و همیاری با دشمنان سایر خلقهای منطقه بلکه در گروی همکاری و تقویت روحیه همبستگی و یاری متقابل با مردم منطقه است تا مشترکاً دشمن مشترک را به زانو در آورند. تنها این سیاست استراتژیک است که بخت پیروزی دارد. مخدوش کردن مرز دوست و دشمن همواره در مبارزه سیاسی به فاجعه منجر می‌گردد.

رفیق استالین در اثر برجسته خود "اصول لنینیسم" نشان داد که لنین "مسئله ملی و مستعمراتی را با مسئله واژگون کردن امپریالیسم مرتبط ساخت. مسئله ملی و مستعمراتی را جزئی از مسئله عمومی انقلاب جهانی پرولتاریائی اعلام نمود" وی اضافه کرد: "با پیدایش لنینیسم "مسئله ملی از صورت خصوصی و داخلی دولتها به صورت مسئله‌ای همگانی و بین‌المللی، بصورت مسئله‌ای جهانی مربوط به رهائی خلقهای ستمکش کشورهای وابسته و مستعمره از یوغ امپریالیسم در آمد".

این است که نمی‌توان مسئله ملی را بدون توجه با عامل اسارت ملی در عرصه جهانی که امپریالیسم باشد بطور اساسی حل نمود. هر مسئله جداگانه ملی باید سمت و سوی ضد امپریالیستی داشته باشد و جزئی از رهائی همه ملل جهان به حساب آید.

این است که نفی امپریالیسم، نفی استقلال و نفی حق خود تعیین سرنوشت ملت‌هاست. مسلماً همکاری با صهیونیستهای اسرائیل و دشمنان خلقهای منطقه چه شاه و چه خمینی در خدمت آزادی خلق کرد نیست.

حزب کمونیست کارگری ایران و صهیونیسم اسرائیل

در این زمینه‌های برشمرده مادی موجود است که

"حزب کمونیست کارگری ایران" که نه کارگری و نه ایرانی است در "منطقه آزاد شده عراق توسط آمریکا" امکان بقاء می‌یابد و بهای آنرا نیز با اتخاذ مواضع مورد پسند باید پرداخت کند.

این حزب که ما در طی مقاله خود، آنها را، علیرغم نامهای گوناگونی که در اثر تحولات درونی‌شان بخود داده‌اند، به همین نام می‌نامیم برای نخستین بار در مذاکرات درونی خود که ما آنرا در نوشته "مسئله ملی و حزب کمونیست کارگری" برای دومین بار (نخستین بار در نشریه ندای وحدت-توفان) در نشریه شماره ۸ آذر ۱۳۷۹ دوره ششم سال اول چاپ کردیم به صراحت از جدائی از ایران سخن گفته و برای تقویت روحیه جدائی و اینکه نشان دهد در شرایط منطقه می‌تواند روی پای خودش مستقلاً بایستد به نمونه‌های کویت و اسرائیل اشاره می‌کند و می‌نویسد: "ما براحتی می‌توانیم سر بازگیری بکنیم، عضو سازمان ملل بشویم، اسلحه بخریم، مالیات بگیریم، اسلحه تامین کند، وام بگیریم، سرمایه‌گذاری کند... به منابع طبیعی دست پیدا کند و استخراج کند و بفروشد، چرا نمی‌شود، مگر اسرائیل چقدر جمعیت دارد؟ مگر کویت چقدر جمعیت دارد؟ مگر می‌شود به سادگی حمله کرد و کویت را گرفت؟! (دیدیم که شد و ما در اینجا به حمله عراق به کویت و تسخیر آن و حمایت امپریالیست آمریکا و سایر امپریالیستها از کویت اشاره نمی‌کنیم زیرا از میثاق اصلی بدور می‌افتیم. خوانندگان می‌توانند به مقاله گذشته توفان مراجعه کنند و به صحت و پیشگویی‌های ما در آن مقاله‌ها نظر افکنند-توفان). در هر صورت برای این تشکل، نمونه اسرائیل نمونه درخشانی بود که کردهای ایران به رهبری "حزب کمونیست کارگری ایران" باید از آن آموزش پیدا کرده و از حمایت جهانی برخوردار شوند. از همین جا نقش خرابکارانه این حزب در جنبش کردستان ایران شروع شد. این حسن نیت "حزب کمونیست کارگری" ایران نسبت به اسرائیل طبیعتاً از دید کارشناسان اسرائیلی که در منطقه لول می‌زنند پنهان نماند. حمایت مادی و معنوی از یک جریان انحرافی هرگز مشروط به تشکیل یک دولت مستقل وابسته نبوده و نیست. کمک مالی و اسلحه و نظایر آنها را می‌توان از طرق دیگر نیز بدست آورد. این است که پاره‌ای از اپوزیسیون ایران برای اسرائیل حساب جداگانه باز کرده و آنها را متحد نیروهای انقلابی ایران جا می‌زنند. بر اساس این تبلیغات و مغز شویی روشن است که وقتی اسرائیل دشمن خلقهای ایران نباشد همدستی با آن نیز ناپسند به حساب نمی‌آید.

این سوءظن که همراه با شایعاتی که هر عنصر و جریان منشعب از این تشکل از همکاری این عده با اسرائیل و اخذ کمک مالی از آنها یاد می‌کند به شدت تقویت می‌گردد و این ضرب المثل ادامه در صفحه ۱۰

نه چک زدم نه چونه عروس آمد تو خونه" (۲) "حزب کمونیست کارگری ایران" و نقدی بر نظریه سرسپردگی به بیگانگان

تسلیماتی، مالی و تعلیماتی آنها به کردهای کردستان عراق از منافع استراتژی صهیونیسم اسرائیل سرچشمه می‌گیرد و می‌گرفت و همواره به عنوان خطری بالقوه در منطقه بوده و تا اسرائیل بپاست برای منطقه چه آذربایجان ایران و چه کردستان خواهد بود.

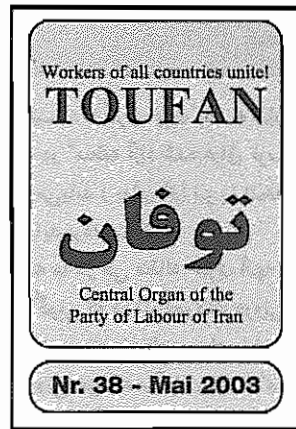
رادیو اسرائیل در تاریخ ۱۹۹۹/۰۲/۲۲ در برنامه ساعت ۱۶ تا ۱۷/۳۰ روزانه خود دو بار اعلام کرد که کارشناسان اسرائیلی از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ از طریق ایران میلیونها دلار کک اسلحه به ملا مصطفی بارزانی رسانده‌اند. این کارشناسان اسرائیلی در تمام این مدت در کردستان عراق حضور داشته و مشاور شخص ملا مصطفی بارزانی بوده‌اند.

ملا مصطفی بارزانی با درک ایلی خویش نمی‌فهمید که مبارزه برای حق خود تعیینی سرنوشت خلق کرد نمی‌تواند بدون مبارزه علیه دشمنان خلقهای منطقه یعنی امپریالیسم و ارتجاع منطقه و از جمله شاه سابق ایران و صهیونیسم اسرائیل صورت پذیرد. برای کردهای عراق مهم نبود که اعراب قربانی سیاستهای صهیونیسم در منطقه گردند، زیرا ناسیونالیسم کور مانع از آن بود که منافع استراتژی، مشترک دراز مدت خلقهای منطقه را در نظر گیرند. برای آنها مهم بود که اعراب که آنها را دشمنان خود به حساب می‌آوردند بدست صهیونیستها سرکوب شوند. ملامصطفی از شکست اعراب در جنگ با اسرائیل همواره اظهار شادمانی می‌کرد. همین رهبر کرد با شاه ایران یعنی دشمن خلقهای ایران علیه اعراب همدست شد و سرانجام نیز قربانی همین دید کوتاه نظرانه و ناسیونال شونیستی خود گردید و طبیعتاً به مبارزه خلق کرد در منطقه صدمات فراوانی وارد کرد. متأسفانه این سیاست هنوز علیرغم اینکه تجارب خونین خلق کرد در میان اکراد هوادارانی دارد. سیاست کردهای عراق در همدستی با ترکیه و امپریالیتهای آمریکا و انگلیس برای تسهیل تسلط امپریالیسم بر خاک عراق ادامه همین درک نادرست است که برای خلق کرد فاجعه آمیز بوده و خلقهای منطقه را نسبت به آنها بسیار بدبین خواهد کرد. ادامه در صفحه ۱۱

کردستان و اسرائیل

کردستان عراق همواره میدان تاخت و تاز ارتجاع منطقه از رویزیونیستها، امپریالیستها گرفته تا صهیونیستها و ساواک ایران بوده است. مراد رزم‌آور و ژنرال پناهیان، فریدون کشاورز عمال کا.گ.ب. و امپریالیسم روس، تیمور بختیار، عباس شهریاری در این منطقه جولان می‌دادند و به سرپازگیری و جاسوسی مشغول بودند. یکی از عرصه‌های فعالیت اسرائیل از ایام قدیم در سرزمین کردستان عراق بوده است و هنوز نیز می‌باشد. اسرائیل از طریق حمایت از کردهای ناسیونال شونیست عراقی و تبلیغ روحیه ضد عرب همواره سعی داشت با سوء استفاده از خواسته عادلانه خلق کرد و با تکیه بر ناسیونالیسم کور که فقط منافع تنگ نظرانه بورژوازی کردستان را و نه منافع والاتر مبارزه مشترک خلقهای منطقه را علیه امپریالیسم و ارتجاع در مد نظر قرار می‌داد از وضعیت کردستان سوء استفاده کند و از جنبش کردستان به رهبری ملامصطفی بارزانی برای اعمال فشار به حکومتهای عراق صرف نظر از اینکه چگونه حکومتی بودند و چه ماهیتی داشتند استفاده نموده زمینه نفوذ خود را در این منطقه افزایش دهد. این سیاست کوتاه مدت مانع از آن شد در زمانیکه سرهنگ عبدالسلام عارف با کودتا بر ضد ژنرال عبدالکریم قاسم بر سر کار آمد و به کشتار کمونیستهای و دموکراتهای عراقی اقدام کرد، جنبش کردستان عراق به رهبری ملامصطفی بارزانی به مبارزه مسلحانه خویش علیه حکومت عارف به امید امتیازات موقت ادامه دهد تا دست رژیم کودتا برای کشتار کمونیستها و دموکراتهای عراقی باز باشد.

در ۱۹۷۰ نماینده دولت عراق در پاریس آشکار ساخت که ملا مصطفی بارزانی در ژوئن ۱۹۶۸ به مناسبت حمله رازنانه اسرائیل به کشورهای عربی و پیروزی موقت وی به آن دولت تریک گفته است. وی بسیاری از مبارزان کردستان ایران را به رژیم شاه تحویل داد که بدست ساواک بقتل رسیدند. زیرا وی مدت زمانی نیز با رژیم پهلوی همدستی می‌کرد. حضور کارشناسان اسرائیلی در منطقه و کمکهای



بدر بگو تا دیوار بشنود

کیهان سلطنت طلب ویژه نامه حمایت از استعمار.

در پیرامون سانسور مدرن کیهان سلطنت طلب و جعل اخباری که این نشریه دست آموز امپریالیستها و صهیونیستها برای فریب ایرانیان خارج از کشور به آن مبادرت می‌ورزد.

تنها چند روز پس از تجاوز افسارگسیخته بزرگترین ماشین جنگی تاریخ بشریت به کشور ضعیف عراق و مقاومت غیر قابل انتظار عراقیها در مقابل قوای اشغالگر کیهان سلطنت طلب لندن باتشاور جعلیات مبادرت ورزید. هموطنان ایرانی باید توجه داشته باشند که این جعلیات را این نشریه خود فروخته زمانی تبلیغ می‌کند که خود اربابان آنها یعنی امپریالیستها و صهیونیستها نیز خجالت می‌کشند این دروغها را به این نحو تکرار کنند.

نشریه خود فروخته فوق زمانی این جعلیات را تکرار می‌کند که همه ایرانیان خارج از کشور در رسانه‌های گروهی جهان شاهد دروغ بودن این اخبار بوده و از ریاکاری امپریالیستها در شگفت شده‌اند. این، آن دموکراسی و آزادی بیان آدمخواران سلطنت طلب است که در پی آن هستند. این‌ها ننگ تاریخ ایران هستند که به نوکری بیگانه افتخار می‌کنند. ننگی بالاتر از این نیست که بر جنازه ده‌ها هزار مردم بی‌پناه عراق هلهله

ادامه در صفحه ۶

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه «حزب کار ایران»، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید، به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۳۴۶۳۸۰۶۹/۹۶۵۸

TOUFAN
POSTFRACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران